

- در افشای سوسیال امپریالیسم شوروی (۲)
- هفتاد و سومین سالگرد انقلاب مشروطیت (۲)
- طرح نوین مدنی برای گسترش خلق عرب
- سخنرانی رفیق افخم احمدی
- درباره تهرکیه (۵)
- اخبار کارگری

بیاد شهدای سینما رگس آبادان

۲۸ مرداد امسال فقط سالروز شکت درد آور خلق از ارتجاع و امپریالیسم جهانی در سال ۲۲ نیست ۲۸ سرداد امسال یادآور جنبش سخت و هولناکی نیز هست که توسط کودتاگران ۲۸ مرداد ۳۲ صورت پذیرفت . یکسال پیش ، در چنین روزی، هنگامیکه ارتجاع آریا مهری روز بروز با امواج توفنده تری از خشم و قهرتوده های خلقهای قهرمان ماروبرو میبند ، فکر ضد انسانی و کثیفی به مخیله اش خور کرده تا شاید که تاریخ هلاکت و سقوطش را مختصری به تاخیر بیا نازد . این فکر بگرسر هماننا بقیه در صفحه ۱۲

پنجه ارتجاع بر گلو مطبوعات مرفقی

اگر همانطور که ادعا میکنند ارتش ملی شده است ، بگذارید اسناد خیانت آمیز گذشته افشا گردد ، پس چو امی ترسید !

اشغال مسلحانه موه سه آیتدگان و دستگیری هیئت تحریریه آن ادامه منطقی اشغال و تصاحب موه سه کیهان و اخراج گروهی از هیئت تحریریه اش بود . این دو عمل اگرچه به اشکال مختلفی صورت پذیرفت ولی از محتوی و مصونی یکسان برخوردار بودند . و اگر اشغال آیتد -

کان از بیرون و بوسیله حکم رسمی تحقق یافت بعلمت آن بود که همبستگی و انسجام درونی کارکنان آیتدگان امکان " پاکسازی " را در آنجا همانند کیهان - نمی داد .

بقیه در صفحه ۳

تازه به ایران رسیده های که ادای جوجه دیگتاورها را در می آورده

در هفته گذشته با دیدگر بینندگان تلویزیون - ن شاهد دریده گوشتی ها و دروغپردازی های یکی از تازه به ایران رسیده ها ، یعنی " امیر " که " بخری می توانی به نام یکی از میوه جینهای انقلاب " را " مفتخر " کرده ، مثل همیشه ادای جوجه دیگتاورهایی را که هنوز بلند نیستند که چگونه راه بروند و " استعداد " خود را نشان دهند ، در آورده ... و نا - شانه در برابر میلیونها بیننده " لیاقت " خود را به رخ صاحب قدرتان کشند به این امید که بست و مقامهای بعدی وی که شاید هم از حالا معلوم است ، با این " لیاقت " هماهنگی داشته باشد !

در این شو جدید او در موضعگیری در قبال حداقل لقبی که خلقهای ما به وی داده اند ، یعنی " سانسورچی " با یک مانور ناشایسته خیال خودش از کنار مسئله

در رفت ، او دروغپردازیهای رادیو تلویزیون را که آگاهانه و با غرض ورزی و کینه ورزی به منافع خلق و نیروهای انقلابی تکرار می کند ، با اسباب اشتباهات " مرکز خبر " و خبرگزاریها گذاشت ! اما یک نکته " تا قابل " را بی جواب گذاشت که چرا این همه " اشتباهات " همیشه و همواره به ضرر کارگران و زحمتکشان و نیروهای خلقی است ! و در مقابل چرا این اخبار " اشتباه " همواره در جهت منافع باندهای انحرا طلب ، و مرتجع و دولت بورژوازی بوده است ! چرا خبرهای ترکمن صحرا و کردستان همیشه به ضرر خلقهای این نواحی و نیروهای انقلابی " اشتباه " از آب در می آید ! و چرا مسائل و خواست های کارگران مبارز اعتصابی و منحصر " اشتباه " (بخوان دروغ) منعکس می گردد ! معلوم نیست که چرا خبر دستگیری فرزندان آیت الله طالقانی بقیه در صفحه ۱۲

اطلاعیه دادستانی ارتش مکمل دادگاههای شبه صحرایی افشای قرار دادها و اسناد مربوط به خیانتها و جنایتهای شاه جرم بزرگی محسوب می شود !

دادستانی ارتش از طریق اطلاعیه ای ، رک و پوست - کنده اعلام نموده است که " قوانین موجود در باره مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی ۱۳۵۲ و متن ماده ۲۱۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش " یعنی قوانینی که در اوج قدرت و قلدری رژیم سابق وضع گردیده اند ، همچنان به اعتبار سابق باقی هستند . (آیتدگان ۱۳ مرداد) . در این اطلاعیه آمده است که : " دادستانی ارتش موظف است از انتشار اسناد و مدارک سری و محرمانه ای که برملا شدن آنها به مصالح عالیله ارتش (!) لطمه وارد می سازد ، قویا جلوگیری کند " و برای ابتکار " ۱۵ - ۲ سال ... و هرگاه اعمال فوق به موجب قوانین دیگر مستلزم مجازات شدیدتری باشد ، مرتکب به اند مجازات محکوم خواهد شد . "

حال ببینیم دادستانی ارتش می خواهد از انتشار چه نوع اسنادی " قویا جلوگیری کند " و در این بین به چه کسانی هشدار می دهد تا آنها بهوش آیند و حساب کار خود را بکنند .

همه می دانیم که طی سالیان دراز به کوشش کار کشته های نظامی و جاسوسی آمریکا ، بنیاد ارتش طوری بنا شد ، که بتواند بدنه بهترین و جیبی حافظ منافع امیر - بالیستها باشد و در لحظه های " حساس " تاریخی ، وجود بربرکت امپریالیسم آمریکا را حراست کند . بنابراین کلیه اسناد و مدارک ارتش در طول این سالها با منافع امپریالیسم بوده و نقش و عملکردهای امپریالیسم را در درون ارتش و همچنین منطقه بسیار حساس و استراتژیکی بقیه در صفحه ۹

اطلاعیه وحدت

گامی کوچک در راه وحدت

در ادامه ویژگیهای سیاست و روش ما در وحدت اصلی با دیگر نیروهای مارکسیست - لنینیست ، کوشش ما و رفقای " مبارزین راه آرمان کارگر " ، بیخ مشکل کارگران مبارز ، خوشبختانه بشمر رسیده ویدئوسیله این وحدت را اعلام میداریم . گوا اینکه این وحدت نسبت به وحدت کسب نیروهای م . ل گام ناچیز و کوچکی بوده ، ولی میداریم بتواند سر آغاز امیدبخش کوششهای وحدت آمیز کلیه نیرو - های گردیده دارای هموئی ایدئولوژیک - سیاسی با همدگر میباشد . این کوششها در هر بیشتر کوچکی هم که آغاز و پیگیری شود ، در صورتیکه از دستر عمومی وحدت نیروهای م . ل و با نظر داشت وحدت کلیه نیروهای م . ل شکل بگیرد ، سهم خود میتواند با فراهم آوردن زمینه های بیشتر وحدت و با تکیه بر تئوری انقلابی و مبارزه طبقاتی در میان طبقه و توده ها ، امروز وحدت نیروهای م . ل را تسریع نماید . ما بدون اینکه بخواهیم در اهمیت این وحدت بیشتر از آنچه هست مبالغه ننماییم ، از آنجا که گامی در مسیر حرکت رو به وحدت نیروهای م . ل بوده ، به آن ارجحیت میدهیم و بعنوان یک دست آورد مثبت ارزیابی میکنیم . ما امید - واریم از این پس بتوانی بیشتر در جهت با شگوشی به وظایفی که جنبش کمونیستی و وحدت آن ، در مقابل ما مینهد ، برآئیم .

بقیه در صفحه ۸

«تل الزعتر» دژ سر بلند و جاودانه فلسطین

قتل عام تل الزعتر : لکه فنگی بر دامان مرتجعین و سازشکاران عرب

صفحه ۶

مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران

دلائل محکم دادستانی

اما بنیبنیم اقدام " انقلابی " دادستان انقلاب اسلامی ، همان دادستانی ای که محمدرضا ساداتی را بجزم جاسوسی مدتی است با شرایط ضد دموکراتیک به زندان افکنده ، همان دادستانی ای که خودمختاری کمیته سفارت آمریکا را به رسمیت شناخته ، همان دادستانی ای که گروه گروه ساوکی ها و ضد انقلابی ها را آزاد میکند ، چگونه بوده است و استدلال این دادستانی بر علیه روزنامه آیندگان چیست و "جرم " آن از چه مقوله است؟ دادستانی دستور توقیف آیندگان را با سرعت حیرت آوری صادر میکند (شاید بهمان سرعتی که خدا نقلاب بیرون را آزاد میکند) و مؤسسه بمرتبه استفسال نیروهای مسلح از گروه " سیمرغ " (این گروه " سیمرغ " را با گروه " سیمرغ " ساواک اشتباه نکنید!) درمی آید .

دلالی که دادستانی برای دست زدن به چنین عملی ارائه نموده است ، عوامفریبانه و متزجر کننده است . عوامفریبانه است زیرا که به جرم بدنامی صاحب امتیاز فراری این مؤسسه و ارتباط وی با اسرائیل ، درموسمهای آن که کارکنان مبارز پیشاپیش ، این عنصر کثیف را از آنجا بیرون انداخته اند می بندند ! در حالی که روزنامه های مورد عنایت خودشان نیز همین وضع را دارند (مثلاً کیهان مگر صاحب امتیازش کسی جز ستارو مباح را ده است ؟) متزجر کننده است زیرا در کشوری که هنوز صدای ۷۰ هزار شهیدی که بر خاک و خون غلطیدند ، بگوش میرسد ، که با صدای بلند خطاب به ارتشی های مزدور شاه در آخرین دم حیات می گفتند : نادرهای خائن جرمای می کنید ! ، انتشار اسناد مربوط به خیانت است و جنایتی این ارتش آرمیهای و امرای سربرده آن جرم محسوب میشود! آیا این تفهیم زدن به خون شهدا نیست؟! باید از کسانی که چنین میکنند پرسید :

شما از آقای کدام اسرار نظامی حرف میزنید ؟ از آقای ماهیت سرهنگ توکلکی ها ، سرلنکر قره نی ها ، سرلنکر فلاح ها و شاکرها سخن می گوئید؟ (که این یکی دیگر و معشای نقد خراب بود که روزنامه انقلاب اسلامی نیز نتوانست ساکت باشد !) و یا از آقای قراردادهای سنگین بین ایران و آمریکا ؟ منظورتان قراردادهای نظامی دوجانبه ایران و آمریکا است؟ یا قراردادهای فروش اسلحه ؟ از آقای اسناد موجود در " ضد اطلاعات " بازسازی شده حرف می زنید و یا ... ؟

اگر شما ادعای انقلابی بودن دارید چرا از آقای ماهیت ارتش ش ساخته و مزدور آمریکا هراس دارید؟ اگر همانطور که ادعا میکنید ارتش " ملی " شده ، بگذارید اسناد خیانت آمیز مربوط به گذشته افشاء گردد ، پس چرا می ترسید ؟ ... آری ، اگر مجرمی هست این شما هستید که حاضر نشده اید تا کنون خلق را بر ماهیت قراردادهای دوجانبه نظامی ایران و آمریکا و ضد اسناد قرارداد دیگر آگاه سازید و نه کسانی که این اسناد را بنا بر وظیفه انقلابی خویش منتشر می سازند ...

درد شما از همین ادعای نام دادستانی معلوم است . و از اینکه میزان آنهمه دلائل عوامفریبانه به موردی از موارد متعدد که واقعا شما را رنج میدهد (یعنی افشای بیش از این ارتش ش ساخته) اشاره کرده اید باید از شما تشکر کرد !

واقعیست اینست که شما مانند تمام نیروهای استعمارگر تاریخ و تمام نیروهای سازشکار که از ترس خلق به امپریالیسم پناه می برند از آگاهی خلق درهر زمینهای می هراسید و باید هم بترسید ، زیرا که آگاهی و بالندگی افکار شده ها ، دقیقاً در مقابل اهداف شما قرار دارد ، اگر توده ها آگاه شوند دیگر نمی توان با آسودگی خاطر با بقایای متعفن سرمایه داری وابسته به سازش رسید ، نمیتوان براحتی ، شاکرها را سرکار آورد ، خلق عرب و کردو ترکمن و ... را سرکوب کرد ، قیاده موقت مزدور سیا و موساد را همان خواند و ...

اما مردم ستمدیده ما برای همیشه ناظر بیطرف این صحنه ها باقی نروانند ماند همچنانکه امروز نیز بخش مهمی از آنها چنین نیستند . آنان از همان ابتدای قیام تا بحال شاهد اعمال و کردار شما که در ورای الفاظ و عبارات قلمبه و سلمبه و پیامیر نمائی هایتان ماهیت شما را رو میکند ، شاهد اعمالتان بوده اند ... و در هر قدم تجارب بازم جدیدتری بدست آورده اند ، که اندوخته گرانیهائی برای آنان در مبارزه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم در چهره عوامفریبانه ترویجی تر است ، و شما نیز با خفه کردن گلوهای که فریاد حق را بلند میکنند و شکستن قلمهائی که در راه منافع

ادامه از صفحه اول پنجه ...

اما این مغزها و این دستها که این چنین نقشه می ریزند و این چنین اجراء میکنند از آن چه کسانی هستند ؟ این سوالی است که توده های آگاه با سخر را بدرستی میدانند . آنها به این امر آگاهند که کسانی که مؤسسه کیهان و آیندگان را مورد تهاجم قرار می دهند ، همانهایی هستند که از طریق کمیته سفارت آمریکا ، انقلابیون راستین را به بند و شکنجه میکنند ، در کردستان خون زحمتکشان کرد را بزمین میریزند ، در نرده برادران کرد و ترک را رودررو قرار میدهند و در خوزستان خلق عرب را بطرز ناخواسته کشتار می کنند ، همانهایی هستند که آزادیخواهان و انقلابیون را مذبذب ، مجروح و مقتول میکنند و عفو و مرحمت و ارفاق را تقدیم ساوکی ها ، و دیگر ضد انقلابیون می نمایند ، آری ، اینان کسانی هستند که کارگران حق طلب و مبارز را به گلوله می بندند و با وضع قوانین ضد کارگری آنانرا به بند میکنند و از سرمایه داران فراری دعوت میکنند تا برای غارت و چپساول بیشتر به ایران بازگردند . دهقانان ستمدیده و بی زمین را به ریکار مسلسل می بندند و اسلحه در دست فتودالها و خانها می گذارند . با سخت سوری و " قاطعیت " در مقابل حق خودمختاری خلقهای ایران ایستادگی میکنند و دست " قیاده موقت " عامل " سیا " و " موساد " و ساواک را بمانابه " هممان ایران " بگرمی می فرزند . به روزنامه نگاران آزاده و انقلابیون راستین اتهام جاسوسی میزنند و در عوض با تمام قوا از افشای اسناد ساوکی و قراردادهای اسارت بار با امپریالیست ها ممانعت میکنند ... و خلاصه نیروهای مترقی و مردمی را مورد تهاجم و یورش قرار میدهند و در مقابل روزبه روز بیشتر بسوی امپریالیسم آمریکا روی میاورند . و اینان همانهایی هستند که بسیاری از وزارتخانه ها و ارگانهای مهم مملکتی را در جنگل خود گرفته اند و رادیو تلویزیون را اشغال کرده اند ... آری همانهایی هستند با همان مغزها و دستها که نمونه ها نشانی از عملکردشان فوقا ذکر شد . و چنین است که یورش سه مؤسسه آیندگان را باید حلقه ای از سلسله طقه های کتکها ، مات و عملکردهای سوز و آتش و خرد بورژواهای " نیم دید و نه بصورت عملی مجرد و منفرد ، حمله به روزنامه " آیندگان و تعطیل و توقیف آن و اشغال و مشکلات در برابر انتشار چند روزنامه دیگر - کیهان آزاد ، ندای آزادی ، آزادی - و همچنین توقیف طنز نامه سیاسی آهنگر نخستین روز بورژوازی و همدستان انحصار طلبش در مقابل با آزادی نبود ، بلکه جزء کوچکی از نقشه ایست که در حال پیاده شدن است .

وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران

ایجنانب ، مرتضی آلابوش از طرف ۷ گروه ائتلافی بعنوان کاندیدا در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کرده و در فرمانداری ثبت نام نموده ام (شماره ۴۵) فرما - نداری ، نام مرا در لیست کاندیداهای تهران بطور رسمی تأیید و در جراید نیز درج کرده است - ولی مسئله و منظور من ، روزنامه جمهوری اسلامی ، بدون توجه باین مسئله و بطور مفرمانه ای ، در شماره چهارشنبه ۵۸/۵/۱۰ از قول منابع غیر مسئولی در صفحه اول خبری بدین مضمون که ایجنانب برای مجلس خبرگان کاندیدا نیستم ، درج کرده است . ضمن تکذیب قاطع این خبر ، با توجه به اینکه رسماً کاندیدائی خود را اعلام کرده ام ، لذا تقاضا دارد در مورد خبر مفرمانه و نادرست این روزنامه پیگیری و اقدامات مقتضی در مورد این روزنامه بعمل آید .

مرتضی آلابوش
۵۸/۵/۱۲

رونوشت :
وزارت ارشاد ملی
وزارت دادگستری

روزنامه های : آیندگان ، پیام امروز ، ندای آزادی
کار ، اطلاعات ، جمهوری اسلامی ، پیکار



در یکی از حوزه های رای گیری آمل (که چند روستا در این حوزه رای می داند) مسئولین حزب جمهوری اسلامی سامی کاندیداهای خود را بدست رای دهندگان می دادند ، و برای بیسوادان نیز اسم این کاندیداهای را می نوشتند و کسانی که به غیر این ۵ تن رای می دادند کمونیست می نامیدند . افرادی که به نحوه رای گیری اعتراض کرده بودند با چسب و چماق مورد حمله قرار می گرفتند .

تقلب در یکی از حوزه های رای گیری آمل

در یکی از حوزه های رای گیری واقع در روستای " کلوه " که اهالی پنج روستای دیگر رای خود را در آن حوزه به صندوق می ریخته اند صبح روز رای گیری ۶ نفر از دهقانان و ۴ نفر از حاصلین روستای " قصاب کتی " به محل رای گیری رفته و آراء خود را بنام کاندیدای سازمان چریکهای فدائی خلق (جمشید رودباری) و دو کاندیدای خلق ترکمن داده اند . او آخر شب هنگام شمارش آراء هیچ رأی بنام این کاندیداهای اعلام نشد .

حوزه ۸۶۸ (میدان شوش ، مسجد کوچک سنگی)

روی میزهای رای گیری این حوزه انواع پوسته های انتخاباتی حزب جمهوری اسلامی وجود داشت که در موقع ورود به حوزه به رای دهندگان پیشنهاد می شد طبق فرمان امام باید نام اینها را بنویسید ، همچنین چند نفری نشست به نوشتن و برای افراد دیگر نام کاندیداهای رای می نوشتند .

روی میز مقداری تعرفه سفید (برگ رای) بریده شده وجود داشت که گاهی خودشان آنها را پرمی کردند (این برگها احتیاطاً متعلق به افرادی بوده که شناسنامه شان را می دادند و مهر می زدند و رای سفید را می گذاشتند پیش منشی ها و می رفتند)

حوزه سیار میدان شهر ری (شاه عبدالعظیم ، ضلع جنوبی میدان ، ابتدای خیابان حرم)

در این حوزه مراجعه کننده زیاد بود و افراد زیادی مشغول کار بودند . میزهایی در طول میدان و خیابان حرم چیده شده بود . اکثر زائران شناسنامه شان را می دادند و مهر می زدند و موقع نوشتن اسم کاندیداهای عده ای فوراً جلو می پریدند و می گفتند (خانم پرکیم - آقا پرکیم) .

بیشتر مردم بیسواد ورقه را میدادند به این افراد پرمی کردند .

حوزه ثابت میدان شهر ری (ضلع شمال غربی میدان ، داخل پاساژ)

در این حوزه وضع مانند حوزه قبلی بود ، منتها کسانی که برای مردم رای می نوشتند چند قدم آنطرفتر کنار پاساژ مستقر شده بودند و برای رای دهندگان بیسواد رای می نوشتند . وقتی کسی ثبت نام میکرد می گفت سواد نداریم حواله اش می دادند به همسان افرادی که کنار پاساژ نشسته بودند .

تقلب!

در زنجان در منطقه مسجد نصرالخان دو تن از روحانیون ، ناظر در حوزه لیست انتخاباتی افراد بیسواد را با اسامی افراد اعلام شده از طرف حزب جمهوری اسلامی و یا رانش پرمی کردند ...

هدف وسیله را توجیه میکند

روزنامه جمهوری اسلامی در خبر دروغینی از قول رفیق مرتضی آلابوش اعلام کرده که وی نامزد انتخابات " مجلس خبرگان " نیست! این خبر دروغین با هدف های معیسی در صفحه اول این روزنامه درج شد . هرکس با اندکی دقت توجه خواهد کرد که منظور آقایان از این دروغ گویی چیست ؟ آنها برای موفقیت در " مجلس خبرگان " از هر وسیله ای استفاده میکنند . آنها حاضرند حتی دروغ بگویند و اسامی کسانی را که مردم ستمدیده ما آنها را دوست دارند ، از ذهن شان خارج سازند ، میباید که در انتخابات به آنها رای داده شود! این نوع دیگر مبارزه " انتخاباتی " است که تنها از دست جمهوری اسلامی - برمی آید . بلی از نظر اینان هدف مهم است ، بنابر این از هر وسیله ای باید برای رسیدن به هدف استفاده کرد ، لابد از نظر آنها دروغ گویی آشکار در چنین مواردی " مشروع " هم هست! آن از حرفهای چندش - آوران! و این از نوشته های دروغین شان!

در رابطه با این دروغ پردازی ، نامه ای از طرف رفیق آلابوش بفرج زیر به وزارت کشور جمهوری اسلامی ارسال شده است .

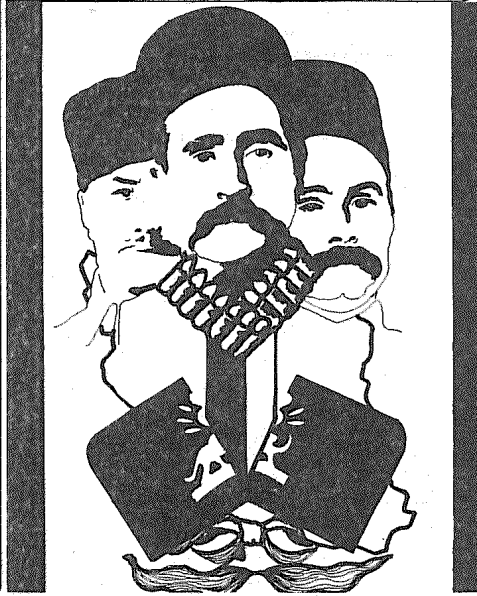
نگاهی بسازمانهای سیاسی آن

درباره

ارتش آزادیبخش خلق ترکیه

در شماره قبل نظرات " ارتش " (ارتش آزادیبخش کارگران و دهقانان ترکیه) را در مورد مسائل مختلف آوردیم و اینک بحث خود را در باره این سازمان ادامه میدهیم : علت اینکه این سازمان مبارزه مسلحانه را به عنوان محور سایر اشکال مبارزاتی انتخاب کرد این بود که معتقد بود امروز عمدتاً عمر تضعیف امپریالیسم و عصر بیثرویی بسوی پیروزی سوسیالیسم در سطح جهانی است و همینطور معتقد بود که اکثریت کارگران و دهقانان آماده برای مبارزه مسلحانه اند و با حرکت از این بایگانه شروع مبارزه مسلحانه را در دستور کار قرار دادند . در حالیکه هردوی این فرضها نادرست بود . نه امپریالیسم ضعیف شده بود (البته از نظر استراتژیک ضعیف هست منتهی از نظر تاکتیکی نیرومند بود و هست) و همینطور آنچنان که فکر میکردند کارگران و دهقانان آماده برای مبارزه مسلحانه نبودند .

همانطور که گفته شد " ارتش " بعد از سال ۷۲ مبارزه مسلحانه را در کوهها شروع کرد ولی با ناکست مبارزه مسلحانه بیشتر از سطوح کلی ، " ارتش " نیز ناکست خورد .



ابراهیم کاپاباکا ، انقلابی و مارکسیست - لنینیست ترک در ۲۸ ژانویه ۷۲ دستگیر و در ۱۷ می همان سال در زیر شکنجه های پلیس مخفی ترکیه (میت) به شهادت رسید . بدون اینکه لباز لب باز کند . او به عنوان کسی که " سرداد ولی اسرار نداد " زبانزد خلق ترک است و هر ساله در دهی که متولد شده است مردم ده از کوچک و بزرگ بخاطر یاد آن شهید به تظاهرات میردند . زند . و این تظاهرات در اکثر ترکیه صورت نمیکرد . بعد از سال ۷۵ گروهی از این سازمان - سازمان اتحاد خلق - دسته به انتقاد از شی و سیاست خودزده و مبارزه مسلحانه را کنار گذاشتند .

انتقاد فقط مبارزه مسلحانه را در بر نمیگرفت بلکه بیشتر تحلیلهای سیاسی و اقتصادی را شامل میشد . از مهمترین تغییرات ، تحلیل ساخت اجتماعی - اقتصادی بود . قبلاً معتقد بودند که ترکیه کسوریت نیمه فئودال نیمه مستعمره . در حالیکه هم اکنون معتقدند که کشور نیمه مستعمره امپریالیسم بوده لکن سرمایهداری در کشور حاکم شده ، اقتصاد فئودالی ناپدید شده ، تولید کالایی بصورت مسلط درآمده است ، علیرغم اینکه روابط نیمه فئودالی نقش ثانوی پیدا کرده لکن از اهمیت

کنترل و نظارت به تعلیمات عمومی ، مطبوعات و محام این حق را نیز بدست آوردند که مجمع عالی قانون گذاری نیز باشند . قانون اساسی تشکیل انجمن دائمی با شرکت لاقبل ۵ نفر از شخصیت های روحانی را همراه با معرفی جامعه عالی روحانیت پیش بینی نمود که وظیفه آن انطباق طرحهای قانونی تقدیمی به مجلس با روح اسلام بود . بدون تأکید قبلی این هیئت ، شاه نمی توانست هیچیک از قوانین را توشیح کند . این وضعیت بورژوازی ، بزرگ تجاری ، فئودالهای لیبرال و

را بدست رهبران جدید سپاردها و بیعاری دیگر سیستم اجتماعی جدید بورژوازی را جایگزین سیستم اجتماعی کهن فئودالی نماید . اما ، اگر توده ها ، آن نیروی مادی قدرتمندی بودند که کاملاً توان انجام انقلاب پیروزمند و قاطعانه را داشتند ، برعکس رهبری انقلاب فاقد چنین نیرو و توانی بود .

بورژوازی بزرگ تجاری که توده ها به نیروی عظیم خود او را بر مسند رهبری نهضت نشانده بودند ، نقش مترقی و بالنده تاریخی خود را از دست داده بود . او از یک طرف با اتکا به پشتوانه عظیم توده ای خود ، صاحبان قدرت را ترسانده و از آنها طلب قدرت و امکانات بیشتر می نمود . و از طرف دیگر بهیچوجه توان فرمانروایی نیروی عظیمی را که پشت سر او قویتر داشتند ، و وظیفه دگرگونی بنیادی جامعه و اقدام جسورانه نابودی ماشین دولتی فئودالی را بر محمول کرده بودند ، نداشت . او خود را به ماشین دولتی کهن نزدیکتر احساس می کرد تا توده ها . او تا حدی منافع خود را در وجود رژیم قبلی می یافت و وقتی - نگاهی به پشت سرش می انداخت پشیمانه های شکست خورده را می دید که در صورت پیروزی همراه با رژیم کهن ، او را نیز به زیاده دان تاریخ می سپردند و همین امر لیزه بر اندامش انداخته و با نیروی مقاومت ناپذیری وی را بسوی رژیم کهن و حفظ و تحکیم آن می کشاند . متن اصلی ۶ سال انقلاب مشروطیت و مبارزات پر شور و بر نشیب و فرازی را که در طی این سالهای متلاطم جریان داشت ، همین گشاکش و همین تلاش تشکیل می - دهد .

بورژوازی بزرگ تجاری پس از هر عقب نشینی ارتجاع و مسائل و اهداف اصلی انقلاب را تحقق یافته ، تلقی نموده و آغاز دوران سازندگی را اعلام می کرد . او حتی فکر نابودی رژیم فئودالی ، قطع سلطه و نفوذ امپریالیسم و ... را نیز به مخیله خود راه نمی داد و توده ها در بطن این تغییرات جزئی بهیچوجه تغییرات بنیادی در وضع زندگی خود را نیافته و مصرانه بر پیشرفت انقلاب و ایجاد این تحولات پای می فشردند .

وقتی در مرداد ۱۲۸۵ در زیر ضربات کوبنده توده های مردم ، مظفرالدین شاه عقب نشسته و ناچار از عزل عین الدوله دیکتاتور از مقام وزارت گردید و وقتی گسترش روز افزون مبارزات اعتراضی مردم ، او را در ۱۴ مرداد مجبور به صدور فرمان دوم مشروطیت نمود . رهبری نهضت یعنی بورژوازی بزرگ تجاری ، فئودالهای لیبرال و روحانیون بزرگ در قدرت دولتی سهم بیشتری دریافت کرده و امکان یافتند تا همراه با نمایندگان اشراف فئودال و چند تن از پیشه وران و مستخدمین بعنوان انعکاسی از قدرت توده ها ، اولین جلسه مجلس را ۱۴ مهر ماه ۱۲۸۵ تشکیل دهند و در ۸ روز همانسال اولین قانون اساسی را که سهم بورژوازی بزرگ تجاری را در قدرت دولتی رسعیت می بخشید ، به توشیح علیحضرت مظفرالدین شاه برسانند!

این قانون حقوق وسیعی برای روحانیون بزرگ قائل بود . آنها بموجب قانون اساسی علاوه بر

از سال ۱۲۵۱ (دوم دسامبر ۱۸۷۲) که معاهده تلگراف ایران و انگلیس به ایران تحمیل شد ، تا سال ۱۲۸۶ (۱۳ و ۱۴) که روس و انگلیس موافقتنامه تقسیم " مناطق نفوذ خود در ایران و افغانستان " را امضا کرده و عملاً ایران را بین خود تقسیم نمودند ، به تحمیل قراردادها غارتگرانه و درازا ، مالیاتی تاجیز برای خوش گذرانی درباریان و شخص شاه ، توانستند تمامی شریانهای اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و ... کشور را در دست خود قبضه کرده و ایران را بصورت یک کشور نیمه مستعمره تیبیک در آورند و سپس با تاسیس بانک امپریالیستی شاهنشاهی در سال ۱۸۸۹ توسط انگلیس و بانک استقراضی در سال

توسط روسیه قادر گشتند " معاملات بازرگانی و صنعتی تمام جامعه ... را تابع خود نمایند ، امکان یافتند از طریق ارتباطهای بانکی و حسابهای جاری و سایر معاملات مالی ابتدا از چگونگی امور (کشوری) دقیقاً با خبر شوند و سپس آنها را تحت کنترل خود قرار دهند . و از طریق توسعه و ایجاد اعتبارات و ایجاد اشکالات یا تسهیلات در این یا آن زمینه ، در امور (ملکتی) اعمال نفوذ نمایند و بالاخره سرنوشت (کشور) را از هر جهت تعیین کنند . " (۱)

بررسی وضع طبقات ، بافت اقتصادی جامعه و موقعیت امپریالیسم در ایران در آستانه انقلاب مشروطیت نشانگر این واقعیت است که سهم عمده فشارهای اقتصادی و سیاسی جامعه نصیب تهیدستان ، دهقانان خرد و بورژوازی ، بورژوازی کوچک و تا حدی متوسط می گردید و این گروه عظیم انسانی که فقر و گرسنگی و انواع تضییقات سیاسی امکان ادامه حیات را از آنها سلب نموده است ، عمیقاً علاقمند و محتاج تغییر انقلابی و بنیادی جامعه و بهبود شرایط زندگی شان می باشند . بهمین جهت وقتی طوفان انقلاب سر رسیده و فضای ایران را سراسر آکنده از آرزو فرخ بخش " آزادی و استقلال " ساخت ، هم ایقان ، با شور و شوق تمام و به امید رهایی از شرایط نکت بارکذشته با استقبال انقلاب شتافته و دستنهای اصلی انقلاب را تشکیل دادند . یکدل و یک جان در میدان جنگ ، مبارزه کردند و تمام سعی شان را بکار بردند تا نقش تاریخی خود را در انقلاب بخوبی ایفا کنند و انقلاب را پیش ببرند .

راهگشای توده ها برای خلاصی از وضع نکت بار خود ، تنها می توانست با نابودی قطعی فئودالیسم و رهنمای پیوسیده وابسته بدان یعنی سلطنت و محو تسلط بیگانگان بر حیات اجتماعی کشور عملی گردد و رسالت تاریخی انقلاب مشروطیت نیز درست در همین

بود . اما تحقق این خواست بر حق و تاریخی توده ها و پایان پیروزمند این مرحله از تاریخ اجتماعی ایران یعنی پایان انقلاب بورژوا - دموکراتیک ، تنها از طریق یک نبرد قاطع و پیگیر ممکن بود . انقلابی که شجاعانه ماشین دولتی پیوسیده و ارتجاعی فئودالی را در هم شکسته و قدرت حاکمه سیاسی یعنی رهبری ارتش ، پلیس و تشکیلات اداری

(۱) - به باورقی های قسمت اول این مقاله در پیکار شماره ۱۵ مراجعه کنید .

گرامی باد هفتاد و انقلاب

روحانیون بزرگ یعنی رهبران انقلاب را بعد کافی اقتناع کرده و آنها را به کلیه آرزوهای طبقاتی ، سیاسی و مذهبی شان می رسانید .

اما مشروطیتی که حاکمیت دیار و فئودالها را بر جان و مال مردم حفظ می کرد و مجلسی که اکثریت مردم کشور یعنی دهقانان ، کارگران ، تهیدستان و بسیاری از کسبه و بازرگانان حتی از کوچکترین حق انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم بودند " نمی توانست توده ها را راضی کند و فقط زمینه بسیار مناسبی بود برای گسترش مبارزه و بالا رفتن آگاهی سیاسی توده ها . توده ها مبارزه را ادامه دادند و در همه جای ایران انجمن های توده ای خود را ایجاد کردند . جنبش توده ای در سراسر ایران و بخصوص در تبریز اوج گرفته و در این شهر مرکزی ۱۲ نفری برهبری انقلابیون چون حیدر خان عموغلی ، علی سیو و حاج علی دوا فروش ایجاد شده و بلافاصله ارتش خلقی مسلح را تحت عنوان سازمان مجاهدین و بنا فد ایقان ، برای پاسداری از انقلاب و پیشبرد آن ایجاد نمودند .

جنبش دهقانی و کارگری

جنبش دهقانی اوج تازه ای گرفت و دهقانان در رشت ، لنگرود و رودسر و سپس اصفهان ، قوچان ، سیستان و بسم بر علیه فئودالها شوریده و از پرداخت بهره مالکانه سر باز زدند و حتی در بعضی مناطقی اثمارهای آذوقه خویشان را تصرف کرده و بین فقرا تقسیم کردند .

کارگران چاپخانه های تهران ، کرجی رانان و کارگران موسسه ماهیگیری لیانوزوف انزلی ، باربران بوشهر ، کارمندان تلگرافخانه های سراسر ایران دست به اعتصاب زده و اولین اتحادیه کارگری ایران توسط کارگران چاپخانه تهران در ۱۲۸۵ تشکیل شد و ...

ویژه‌ای برخوردار است. حاکمیت سرنا به‌داری‌ها مانگونه که خصوصیت ملی و دموکراتیک انقلاب را تغییر نمیده‌د، همان‌طور نقش مهمی که دهقانان در انقلاب ایفا میکنند و اتحاد کارگر - دهقان که اهمیت تعیین‌کننده در امر اتحاد را دارد، تغییر نمیدهد.

همین‌طور نظریه "عمدتاً عصر تضعیف امپریالیسم و عصر پیروزی بسوی پیروزی سوسیالیسم در سطح جهانی" را مورد انتقاد قرار دادند و هم اکنون معتقدند که امپریالیسم (امپریالیسم روس نیز) در تاکتیک نیرومند هستند. در گذشته تحقق اتحاد کارگر - دهقان را در مقیاس - های مشخصه برقراری قدرت سیاسی سرخ وابسته می‌کردند و نیرومند بودن و صاحب ارش خلقی بودن را شرط لازم برای اتحاد با بورژوازی ملی دانسته و در غیراین صورت اتحاد با بورژوازی ملی را رد میکردند.

این نظرات نیز بعنوان نظرات چپ‌روانه مورد انتقاد قرار گرفت و تنها شرط تامین جبهه واحد را تامین رل پیشاهنگ و استقلال او که خود این شرط در درون مبارزه بدست خواهد آمد، دانستند.

موکول کردن اتحاد کارگر - دهقان به بعد از برقراری قدرت سیاسی سرخ نقد شد و گفته شد که این نظریه

هجوم ضد انقلاب

سازش رهبران متزلزل

آری، توده‌ها بیدار می‌گشتند و هر دم که آگاهی و شناخت سیاسی شان بالا می‌رفت با انرژی و قاطعیت بیشتری مبارزه را پیش برده و گسترش میدادند. اما، ادامه چنین وضعی نمی‌توانست مدت زمان زیادی بطول انجامد و جریان زندگی توده‌ها و

سومین سالگرد مشروطیت - ۲

قدرت حاکمه را بناچار به سوی رودی رویی در برابر هم می‌کشاند و چنین هم شد.

ارتجاع بسرکردگی محمد علی میرزا ارتش خود را سازمان داده و متشکل ساخت و سرانجام در تیرماه ۱۲۸۷ قزاقان بفرماندهی لیا خوف و شاپشال روسی مجلس را به توپ بسته و دست به کشتار و تبعید انقلا - بیون و توده‌ها زدند.

رهبران لیبرال نهضت که معتقد بودند مسائل اساسی انقلاب حل شده و فقط می‌بایستی از طریق پارلمان به اصلاحات پرداخت در برابر هجوم ارتجاع دست به مقاومت نزدند. طباطبائی، بهبهانی، تقی زاده و... با نصایح فاضلان خود بر روی خشم توده‌های عصیان زده‌ای که برای دفاع از مجلس و مقابله با ارتجاع به میدان بهارستان روی آورده بودند، آب سرد ریخته و آرامشان ساختند و بر سه خان‌های خود بازگرداندند و سرانجام خود نیز، یا مثل تقی زاده‌ها به سفارتخانه انگلیس پناه بردند یا مثل طباطبائی و بهبهانی‌ها محترمانه در تبعید زبان در کام و سر در گریبان خود بردند.

توده‌ها انقلاب را به پیش می‌برند، اما:

ارتجاع اگر چه پیروز شد، تسلیم طلبی رهبران اگر چه موثر واقع شد، اما توده‌ها راه مقاومت را برگزیدند. مبارزه دوباره اوج گرفت. تبریز، رشت و اصفهان شعله ور گردید. توده‌ها این بار مصمانه بپا خواستند تا ارتجاع را یکسره نابود کنند. اما برای رهبری خود بجز در تبریز کسانی جز رهبران قبلی را باز نیافتند. سردار اسعد بختیاری که تازه از لندن و ملاقات با "گری" سفیر امور خارجه انگلستان، برگشته بود، رهبری توده‌های شورش کسره اصفهان و سپهدار، فتودال بزرگ که تازه از قتل عام مجاهدین تبریز فارغ شده بود، فرماندهی توده‌ها را در رشت عهده دار گردید. توده‌ها پیروزمندان

معنی این است که حزب طبقه کارگر بعد از تاسیس قدرت سیاسی سرخ باید مبارزه دهقانان را سازماندهی کند. ارزیابی در مورد کمالیست‌ها که آنها را نماینده بورژوازی کبیرا دور میگفتند نیز مورد انتقاد قرار گرفت. هم اکنون کمالیست‌ها بعنوان نماینده بورژوازی ملی مورد قبول قرار گرفته‌اند. (البته کمالیست‌ها را از حزب جمهوریخواه خلق جدا میکنند و معتقدند که این حزب دیگر حزب بورژوازی ملی نبوده بلکه در مسیر تاریخی، وابسته شده است)

اما با همه این حال این گروه نقطه نظرات کاپیابکایا را نه خرده بورژوازی بلکه مارکسیستی - لنینیستی میدانند.

اما بزرگترین ضعفی که این گروه دارد این است که هنوز از چارچوب روشنفکری بیرون نیامده و دارای تحلیل‌های مشخص از اوضاع و احوال سیاسی - اقتصادی، تحلیل طبقاتی و بنا بر این انقلاب عمده نیست و تا زمانیکه چارچوب روشنفکری و فعالیت عمده در بیرون روشنفکران را با بیا نبیند نخواهد توانست به این مهم دست یابد. وجود انشعاب و گروه‌گرایی در این گروه خود ناشی از همین ترکیب روشنفکری اوست.

این گروه بدنام نشریه علنی شان "اتحاد خلق" معروف هستند. انشعابی در تابستان ۷۷ در این گروه بوجود آمد که هم اکنون خود را "اتحاد خلق انقلابی"

تهران را فتح کردند و اسیر تسلیم طلبی‌های بورژوازی بزرگ تجاری، فتودالهای لیبرال و روحانیون بسزرگ نگردیدند، اما وقتی پیروزی را بدست آوردند، دوباره رهبری انقلاب و اداره مملکت و تامین خواستهای خود را بعهده همان رهبران سابق واگذار کردند. سه روز پس از فتح تهران "شورای فوق العاده ملی" متشکل از روسای دسته‌های فدائی و بختیاری و سایر شرکت وزرای سابق، دستمزدین و نمایندگان دوره اول مجلس تشکیل شد. سپهدار وزیر جنگ، سردار اسعد وزیر داخله و بیروم خان رئیس پلیس گردید. و اینان چاره‌ای نداشتند و منافع طبقاتی شان ایجاب میکرد که قوانین قدیمی را دوباره یک به یک احیاء کنند. دومین دوره مجلس تشکیل شد که تعداد نمایندگان ملاک آن حتی بیشتر از مجلس اول بود!

وابستگی به امپریالیست‌ها همچنان پا برجا ماند و دولت جدید هنوز یکسال از انقلاب نگذشته ۱۲/۵ میلیون لیره استرلینگ از روس و انگلیس قرض دریافت کرد.

رژیم استبداد و حتی سلسله قاجار دست نخورده باقی ماند. نوزم مجلس و دولت جدید بقصدی بود که محمد علیشاه نیز بیگانه از آب درآمد و این جلا در بتصویب مجلس به دریافت سالیانه ۱۰۰ هزار تومان مستعری از دولت مفتخر گردید و جهت استراحت و تعدد اعصاب محترمانه به فرنگ تبعید شد.

خلع سلاح ستارخان‌ها آغاز می‌گردد.

اما، در مقابل تصویب مجلس و بدستور دولت جدید فرمان خلع سلاح مجاهدین صادر گردیده و پلیس تهران بفرماندهی بیروم خان در شهریور ۱۲۸۹ با پشتیبانی دسته‌های بختیاری و بریگاد قزاق به پارک اتابک حمله برده و دسته‌های مسلح فدائی را کسه ستارخان و باقرخان در اسان قرار داشتند خلع سلاح کردند.

تصویب مجلس، دولت جدید از متخصصین امور مالی امپریالیسم آمریکا بریاست "شوستر" دعوت بعمل آورد تا با اختیارات کامل، تمام امور مالی و پولی دولت، خزانه، وضع مالیات‌ها و عوائد دولتی، تنظیم بودجه و نظارت به اجرای آن، نظارت بر قرضها و امتیازات و... را بدست گرفته و امور مالی کشور را "سرو ساپان دهند". و آمریکاها نیز سنگ تمام گذاشته و حتی پلیس مخصوص بخود نیز تشکیل داد و با همکاری انگلیسها ژاندارمری ۱۲ هزار نفره بوجود آوردند و سامان بخشی را به حشد اعلا رساندند. بطوریکه سرانجام ارتجاع سر بلند کرد و با کودتای خود دستاوردهای جزئی باقی مانده از انقلاب و آزادی‌های نیم بند موجود را بطور کامل روید و حاکمیت عریان ارتجاع و امپریالیسم روس و انگلیس را برقرار ساخت. آری دو سال از پیروزی قهرمانانه توده‌ها بر ارتجاع و قزاقان نگذشته بود که ارتجاع دوباره با استفاده از مداخله قشون تزاری در شمال و قشون انگلیس در جنوب و به کمک واحد‌های پلیس و دسته‌های بختیاری دردی ماه ۱۲۹۰ مارت مجلس را اشغال کردند و مجلس منحل

می‌نامند که اطلاع دقیق از اختلافات سیاسی شان در دست نیست. (#)

بعد از سال ۷۵ در "ارتش" انشعاب بوجود آمد که به قسمت تقسیم شدند:

الف: "اتحاد خلق" که نظراتشان را بیان کردیم. ب: حزب کمونیست ترکیه (م. ل.) و یا "پارتیزان" که تا بحال فعالیتش عمدتاً مخفی بوده است و تازه چند ماه است که نشریه‌ای علنی بنام "پارتیزان" بیرون میدهد. این بخش تا بحال تمام نظرات کاپیابکایا را قبول داشت اما چندین کتابی بیرون داده و از گذشته انتقاد کرده‌اند. این انتقاد حول مبارزه مسلحانه، و بورژوازی ملی و... دور میزند. پارتیزان نفوذ توده‌ای دارد. و عمدتاً به فعالیت زیر - زمینی و مخفی بهای فراوانی میدهد. ج: راه آزادی. در مورد این گروه نیز اطلاعی در دست نداریم. ادامه دارد...

(#) - در این قسمت از کتاب "جای خود را معرفی میکنند" نشریات هفتگی "اتحاد خلق" و نشریه ماهانه "راه حزب" استفاده شده است.

شد و دولت جدید موظف شد که "مخارج نگهداری قشون تزاری را در ایران بپردازد و در آینده بدون اطلاع و موافقت روسیه تزاری و انگلستان از مستشاران خارجی دعوت نکند". این آخرین نفس انقلاب بود، اشرافیت فتودالی که دار و دسته قاجار در اسان قرار داشت و تسلط کامل امپریالیستهای روس و انگلیس که هیچوقت هم از زمین نرفته و هجوم امواج انقلاب تنها آنها را تضعیف کرده بود، دوباره بطور کامل برقرار گردید. بدین ترتیب حرکت تاریخ چنان بود که مشروطیت را تنها در حد انقلابی از نوع انقلاب ۱۸۴۸ آلمان، که بورژوازی بزرگ به ارمانهای انقلاب خیانت کرد، از ترس توده‌ها با ارتجاع سازش نمود و دوباره قوانین سابق را بر مقدرات کشور حاکم کرد و... متوقف ساخت.

صنعت عمده انقلاب

انقلاب مشروطیت یک انقلاب بورژوا - دمکراتیک از نوع کهن در عصر امپریالیسم بود. رهبری انقلاب را بجز در تبریز و تا حدودی رشت، جناح لیبرال متشکل از فتودالهای لیبرال، بورژوازی بزرگ تجاری و روحانیون بزرگ در دست داشتند و اینان نمی‌توانستند انقلاب را به پیروزی برسانند یعنی نمی‌توانستند فتودالیسم را نابود کنند، سلطنت را واژگون سازند و سلطه امپریالیسم را براندازند. ترس آنها از توده‌ها بیشتر از سلطنت و ارتجاع بود. این ضعف عمده انقلاب مشروطیت بود.

ضعفی که امروز نیز پس از ۷۳ سال شاهت آنیم و خود همین امر چنان نشانه‌هایی بین دوران مشروطیت از یکسو و اوضاع امروزی ایران از سوی دیگر ایجاد کرده که شرح انقلاب مشروطیت، مسیر حوادث و سرنوشت آن زبان گویای حوادث و جریانات امروزی جامعه ایران است.

چرا که امروز نیز همچون دوران مشروطیت ما شاهد هستیم که چگونه بورژوازی به انقلاب خیانت می‌کند. سلطه و نفوذ امپریالیسم را حفظ و ایستامی نماید. روسای سابق را بر اسان امور می‌گذارند. قوانین گذشته را دوباره احیاء می‌کند و...

در واقع امپریالیسم، عصر انقلابات بورژوا - دمکراتیک از طراز کهن را برای همیشه پایان بخشیده است و تاریخ بشریت را وارد در دوران مخصوص بخود نموده که در آن رهائی کامل از قید امپریالیسم حسیز تحت لوای رهبری طبقه کارگر امکان پذیر نخواهد بود. چیزی که هم اکنون در جامعه ما با بی‌فراجم ماندن انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقها، بار دیگر باثبات رسیده.

آری، انقلاب مشروطیت شکست خورد و نتوانست آغاز گرا را دراز، بهر خون و پیرمشتی باشد که خلقهای ایران با پشت سرگذااردن انقلابی دیگر، هنوز در حال بیمودن آنستند. اما مشروطیت، دلاوریهای خلق و قهرمانان جاودا نه‌اش، ستارخان و باقرخان، حمید رعمواوغلی و فقه الاسلام و... برای همیشه در دل تاریخ ایران حک گردیده و هیچگاه فراموش نخواهد شد.

قل الزعتر: «نردبانی به سوی فلسطین»

يك استكان آب برابر يك استكان خون!

مرداد ماه جاری ، مصادف با سومین سالی است که از حماسه مقاومت و پایداری تل الزعتر، می گذرد این اردوگاه ، در دوازدهم ماه اوت سال ۱۹۷۶ برابر با ۲۱ مرداد ۱۳۵۵ بنابر حدود ۷۰ روز مقاومت در برابر محاصره اقتصادی و حملات شدید نیروهای ارتجاعی و دست راستی های فالانژ که از سوی نیروهای سوریه حمایت می شدند ، سرانجام ، بدست فاشیستهای فالانژیست ، تسخیر گردید. در آخرین هجوم فاشیستها که منجر به تصرف این اردوگاه شد ، بیش از ۲۲۰۰ نفر از مردم بی دفاع ، قتل عام شده و تمام تاسیسات موجود در اردوگاه بکمک بولدورز با خاک یکسان گردید. در مدتی که این اردوگاه ، تحت محاصره و تهاجم نیروهای فاشیستی قرار داشت ، جمعیاً بیش از ۵۰۰۰ نفر کشته و بیش از این تعداد ، زخمی شدند. حماسه تل الزعتر همچون قتل عام "دیرباسین" ، بعنوان سمبل دیگری از مقاومت و پایداری ، در تاریخ مبارزات پرشکوه خلق فلسطین ، ثبت شده است. در این شماره یکبار ، بخاطر بزرگداشت سومین سالگرد این حماسه تاریخی ، گزارش مختصری را ، در مورد آن بجای می رسانیم .

وسعت اردوگاه تل الزعتر ، حدود دو کیلومتر مربع بود که جمعاً ۴۰ هزار فلسطینی آواره و زحمتکشان لبنانی ، در آن زندگی می کردند. اردوگاه در یک محل صنعتی قرار داشت که اکثریت جمعیت در آن بکار تولیدی مشغول بودند. در اردوگاه ۱۲ مدرسه ابتدایی و متوسطه ، یک کودکانستان و یک بیمارستان وجود داشت که اکثراً توسط نیروهای انقلابی فلسطینی ، اداره میشدند. اولین کوشش برای محاصره و تسخیر این اردوگاه در ۱۳ آوریل ۱۹۷۶ (۲۴ فروردین ۵۵) صورت پذیرفت که از آن بعد ، سه بار حلقه محاصره شکسته شد. شدیدترین حملات ، از ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ (۱۱/۴/۵۵) آغاز گردید. نیروی دفاعی اردوگاه توسط نیروهای مسلح خلقی ، تامین میشد که اکثراً به سلاحهای سبک ، مسلح بودند. در مقابل ، مهاجمان فالانژیست که تعداد آنها ۲ هزار نفر بود ، به انواع سلاحهای سنگین و سنگین زرهی ، توپهای سنگین ، موشک و اسلحه های سریع آتشی ، مجهز بودند. اکثر این سلاحها توسط اسرائیل تامین می شد. رژیم شاه خائن نیز ، از طریق عمال و جاسوسان سفارت خود در لبنان ، به آنها کمکهای مالی و تسلیحاتی می رسانید. در مدتی که اردوگاه تل الزعتر در محاصره نیروهای فاشیست ، قرار داشت ، حدود ۶ هزار موشک و تیر بطرف آن شلیک گردید.

در اثر وجود حلقه محاصره ، مسائل ضروری زندگی در اردوگاه ، بسیار کماب بود. مهمترین منبع تغذیه اهالی ، عدس بود که بعنوان تنها ماده غذایی جیره بندی شده بود. آب مورد نیاز اهالی نیز ، از سه چاه آب ، تامین میشد که آنها در نتیجه حملات تک تیراندازان فالانژیست کمتر کسی از سراج سالم بازمی گشت. بسیاری از جوانان در راه بدست آوردن آب شهید شدند و یاس عرفات در این باره گفت "مقاومت قهرمانانه مردم در شرایطی ادامه داشت که بیک استکان آب بقیعت یک استکان خون بود" و در طول شب ، روشنائی بوسیله نور شمع ، تامین میگشت. مسئولین طبابت نیز ، با مشکلات زیادی مواجه بودند ، که مهمترین آنها ، کمبود وسائل زخمبندی و خون بود. انتقال خون برای زخمیها ، مبیایست فوراً انجام میگرفت چون سردخانه برای نگهداری آن وجود نداشت. بجای باندهای زخم بندی ، از پارچه های پلاستیکی استفاده می شد. برای ضد عفونی کردن زخمها ، آب و نمک مورد استفاده قرار می گرفت. دکترها در حین عمل ، اجازه نداشتند که بینای یکبار دست خود را بشویند. برای رساندن کمک غذایی ، دارو شیمی و تسلیحاتی به محاصره شدگان ، از سوی فرماندهی انقلاب ، گروههای امداد ، اعزام می شد که کارشان در آن شرایط به عمل انتحاری بیشتر شباهت داشت و وجه بسیار از آنها که در این راه شهید می شدند ،

برای هدایت و رهبری جمعی مبارزه ، ساکنین بطرف مختلف ، متحداً همکاری می کردند. تیم های مختلفی ، چون گروههای جنگنده ، گروههای تامین و امدادی جبهه نبرد ، گروههای حمل و نقل زخمیها و اهالی و شهیدا بوجود آمده بودند ، برای تسریع در خدمات طبیبی ، ساکنین ، دوره های کوتاه کمکهای اولیه می دیدند. بخشی از معلمین در جنگ شرکت داشتند و بخشی دیگر از آنان ، مامور بسیج سیاسی ساکنین اردوگاه و برقراری محاصرات با مرکز

عملیات امداد رسانی بمثابه عملیات انتحاری بود!

خارج از اردوگاه ، بسته شده و در نتیجه ساکنین اردوگاه می توانستند آزادانه از حلقه محاصره رد شوند. آنها بدین وسیله مردم را گول زده و به اردوگاه آمدند و بناگاه صدها مرد ، زن و کودک را که از بناگاههای خود ، خارج شده بودند ، قتل عام کردند مدافعین اردوگاه بلافاصله ، نبرد را شروع کرده و تا آخرین لحظه مبارزه ادامه دادند.

ولی بالاخره بدلیل کمبود امکانات ، در برابر هجوم قوای دشمن ، از پای درآمدند.

از این پس فاشیستها ، بی محابا ، به قتل عام و غارت اردوگاه پرداختند. آنها دسته دسته ، ساکنین اردوگاه را به زنجیر گلوله می بستند . بسیاری از کسانی که از کشتار دسته جمعی جان سالم بدر برده بودند ، بعد از بین راه ، بسوی غسرب بیروت ، بوسیله بستها های کنترل فاشیستهای کثاب و ما رونی ، گرفتار شده و بقتل رسیدند. حداقل دوهزارنخس در خیابان ها افتاد اجساد هزار نفر دیگر که خارج از اردوگاه قتل عام شده بودند در میان سوخته های باقیمانده از انفجار نارنجک و مواد منفجر شده ، بچشم می خورد. فقط از روی لباسهای تکه تکه شده شهیدا می شد به هویت زن و یا مرد بودن آنها پی برد.

نیروهای نظامی فالانژیست ، در میان دستگیر شدگان ، کسانی را که دارای هویت فلسطینی بودند از لبنانی ها جدا کرده ، زنان و کودکان را در یکطرف و مردان بین ۱۴ و ۶۰ سال را در طرف دیگر قرار می دادند. آنگاه همانطور که نازیهای آلمان ، در

سال ۱۹۴۳ ، یهودیان ورشو را دسته دسته به قتل گاه می بردند ، در مقابل در خروجی اردوگاه ، مانند در خروجی "گتو" ، کامیونتهای که منتظر ایستاده بودند مردان اسیر شده را با خود می بردند ، و دیگر زنده بر نمی گردانند. فاشیستها بطور جنون آمیزی ، بعضی از اسرا را با طناب به سیر پشت اتومبیلهای خود بسته و آنقدر بروی زمین می کشیدند تا از بدن تکه تکه شده آنها ، چیزی باقی نماند. بعضی را هم از دو طرف بسته و در دو جهت مخالف آنقدر میکشیدند تا از میان دو شقه شوند. آنها ، تمام اسباب و لوازم موجود در اردوگاه را به غارت و غنیمت بردند و بعد هم آنها را که کاجلا در اثر اصابت بمبها ، ویران شده بود ، در زیر چرخهای تانکهای خود ، بسا خاک یکسان کردند. سختگوی فالانژیست ها رسماً اعلام نمود که می خواهند ، محوطه اردوگاه را بیکبار ک تبدیل کنند! در روزهای ۱۵ و ۱۶ اوت ، چندین بولدورز بزرگ ، نشن های کشته شدگان را از خرابه های تل الزعتر ، بیرون می بردند. بوی مرگ و عفونت فضا را انباشته بود. امکان ، شمارش شهیدا ، وجود نداشت. در زیر خرابه های دیوارها ، مردان ، زنان و کودکان بیشمار که از پای در آمده بودند ، در میان خاک و خون مخروبه ها ، مدفون شده و یا در زیر زنجیر چرخ تانکها ، گمراه شده بودند.

تل الزعتر ، این مظهر انقلاب ، انسانیت و فداکاری توده های مبارز فلسطین ، نه از بین خواهد رفت و نه فراموش خواهد شد. تل الزعتر ، تا آخرین حد نیرو و آخرین گلوله ، استقامت نمود و هرگز تسلیم نشد. مبارزه بخاطر حراست از تل الزعتر ، مبارزه ای بود حماسه آفرین ، که در آن رزمندگان با شتاب و پایداری بی حد خود ، از حقوق خلق فلسطین و لبنان دفاع نمودند. عزم آهنین و رزم حماسه آفرین ، آنها همچنان برچم مبارزه آشتی ناپذیر انقلاب فلسطین را در اهتزاز نگه داشت و به آن تجربه و قدرت بیشتری بخشید. تل الزعتر بعنوان مظهر و سمبل دیگری از نیروی مقاومت خلق فلسطین ، همچون یک استالین گرادیدگر ، در تاریخ مبارزات خلق فلسطین ، ثبت شد. هنوز طنین صدای مبارزان تل الزعتر که از رادیو اعلام میکردند: "تا آخرین نفس قطره خون خود ، خواهیم جنگید" بگوش میرسد. برآستی که کلمه تسلیم از گنجینه لغات خلق فلسطین ، خط خورده است. آری ، تل الزعتر بقول یک شاعر فلسطینی "نردبانی بسوی فلسطین" است.

فاسیم در سراسر جهان ، محکوم به فناست. سلطه امپریالیسم و نظامهای فاشیستی ، موقتی است و آنچه پیروز خواهد شد ، آزادی ، استقلال و دموکراسی می باشد. مبارزه عادلانه خلق فلسطین علیرغم حملات امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع و توطئه ها و خیانت های ارتجاع عرب پیروز خواهد گشت.

لگام بر دهانش زده اند
دستهایش را پای دیوار مرگ بسته اند
تازه باو می گویند: قاتل توئی!
خوراک ، پوشاک و دارایش را ربهوده اند
اورا در سلول مردکان انداخته اند
تازه باو می گویند: دزد تووشی!
از خانمش رانده اند
وطن عزیزش را از چنگش ربهوده اند
تازه باو می گویند: تو اقلیت و بناهنده ای
ای چشمها و دستهای خونین!
همانسان شگندرا است
نه بارداشنگه سی ماند
نه حلقه های زنجیر
دانه های خشکیده خونه ها
تمام دره ها را پر از خونه خواهد ساخت.
محمود درویش - شاعر فلسطینی



فرماندهی بودند. دانشجویان ، معمولاً در گروههای جنگنده ، متشکل شده بودند. بخشی از زنان ، عهده دار امور طبیبی و بخشی دیگر از آنها ، مخصوصاً زنان جوان ، در گروههای نبرد می جنگیدند. زنان سالمند مسئول تهیه غذا بودند.
بجای کمبود نفت و مواد سوختنی ، از جویهای در و بنجره ، برای رفع احتیاجات اهالی استفاده می کردند. زخمی ها ، بعد از معالجه ، مجدداً به خط جبهه باز می گشتند و تعداد زیادی ، علیرغم جراحات بسیار ، همچنان بمبارزه ادامه می دادند. مهمات مورد احتیاج ، از طریق عملیات جنگی ، از دشمن به غنیمت گرفته می شد. رهبری سیاسی - نظامی اردوگاه بسا الهام از اراده بولادین بوده ها ، بر آن بود که تسلیم نشود و تا پای مرگ ، دلاورانه بدفاع و مبارزه ادامه دهد.
پس از ۵۶ روز ، استقامت و مبارزه انقلابی ، در شرایطی که اردوگاه از هر طرف در زیر حملات شدید دشمن قرار داشت ، سرانجام فاشیستهای فالانژیست در ۱۲ اوت ۷۶ (۲۱ مرداد) بیک نبرد متوسل شده و بسا توافق ظاهری با بناندگان طلب سرخ جهانی و نیروهای میانجی ارسالی از طرف جامعه دول عربی بوسیله بلند گو اعلام نمودند که قراض دادی مبنی بر ترک محاصره ، مابین آنها و دیگر نیروهای فلسطینی

هنگامیکه چریکهای فدائی خلق به ایده آلیسم می غلطند

ما تریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک علمی است که قانونمندی تغییر و تحولات و تکامل جوامع و پدیده ها را باز می شناسد ، بدون مسلح بودن بنده چنین انزوا تحلیل از حوادث و اتفاقات و گام نهادن در جهت تغییر تکاملی جوامع و پدیده ها امکان نخواهد داشت بنا براین لازم دیدیم قبل از آنکه به محسنت اصلی خود یعنی رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم بپردازیم از نقطه نظر فلسفه علمی پیش در آمدی درباره تکامل تاریخ بنیادین تا از این راه با دیدگاه های غیر دیالکتیک که توجیه گر نقطه نظرات سیاسی - تئوریک ارتجاعی است مرزبندی نموده و استنتاجات خویش را ارائه نماییم .

بر اساس ماتریالیسم تاریخی و برخلاف استنبساط متافیزیکی از تاریخ ، تکامل جوامع نه بصورت خط مستقیم و راست ، بلکه بمناسبت حرکت تاریخی ارزیابی می گردد . در هر پدیده ای جنبه های نو و کهنه وجود دارند که در عین وحدت در تضاد با یکدیگر می باشند . جنبه نو در مبارزه پیگیر و همیشگی با جنبه کهنه رشد می یابد و جنبه کهنه و روپختنا بسبب جنبه نو که با آنست است تضعیف گردیده و در طی یک روند به نابودی می گزاید . حرکت عمومی تکامل سیزی از مرحله پست بنه مرحله عالی است ، ولی این حرکت یک خط مستقیم را تشکیل نمی دهد ، بلکه حرکتی است سرشار از پیچیدگی و در روند عمومی روبه بالای خود دارای فراز و نشیب ، برگشت و بازگشت و احیاء و ضد احیاء متعدد و بیشماری می باشد . نشیب ها و برگشت ها نمی توانند سدی در برابر پیشرفت و تکامل ایجاد نموده و یا اساساً مسیر تاریخی پدیده را تغییر دهند ، لیکن می توانند برای زمانی کوتاه برگشتن سرعت تکامل تاریخ تا نوسان گذارند .

تاریخ جوامع بارها شاهد پدید آمدن یک نظام اجتماعی و از بین رفتن نظام اجتماعی دیگر بوده است و در ضمن این تحولات مبارزه طبقاتی نقش موتور محرکه را بازی نمیکرد است . لیکن این تحولات بشکل ساده ، مکانیکی و آرام صورت نگرفته ، بلکه خود حاصل سالیان متمادی از مبارزاتی پیچیده بر حول محور پیشرفت و بازگشت بوده است . زیرا طبقات حاکمه زمانی که از قدرت فرو می افتند از پای نمی نشینند و با تمام قوا می کوشند تا " بهشت " از دست رفته را باز یابند . سرنگونی طبقه حاکمه بمناسبت مرگ آن طبقه نیست . گذار محتمل و تاریخی از سرمایه داری به سوسیالیسم نیز مشمول چنین قوانینی است و این گذار چه بسا دارای پیچیدگی های گسترده تری می باشد .

لنین می نویسد : " هنگامیکه طبقه جدیدی بعنوان پیشوا و رهبر جامعه در صحنه تاریخ پدید می آید این امر هرگز بدون گذراندن یک دوره " تلاطمات " بسیار شدید ، شنجبات ، بیکاری و طوفان از یکطرف و از طرف دیگر بدون یک دوره گام برداری های نامطمئن ، آزمونها ، نوسانات و تزلزلاتی در مورد انتخاب شیوه های تئوریک با وضع ابژکتیف نویسن مطابقت داشته باشد ، از پیش نمی رود . اشراف فئودال ، بهنگام نابودی خسودان بورژوازی بیروز شونده ای که آنها را از صحنه بیرون می کرد نه تنها از راه توطئه چینیها و تلاشهای برای قیام و اغاده قدرت انتقام می کشیدند بلکه با بیساختن مسخر گرفتن نانگیری و بی مهارتی و اشتباهات " تازه بدوران رسیده ها " و " گستاخانی " که جاسارت کرده اند بدون داشتن آمادگی دیرین سال امیران و بارونها و اشراف و بزرگان " سکان مقدس " دولت را بدست خود گیرند ، نیز انتقام جویی می کردند . عیناً بهمانگونه که اکنون کوریلیوفا و کرنسکی ها ، گوتس هسا و مارتف ها ، این گروه قهرمانان مکتب دلالی بورژوازی یا شکایت بورژوازی از طبقه کارگر روسیه بمناسبت تلاش " گستاخانه " وی برای تصرف قدرت حاکمه انتقام می گیرند . " (وظایف تئوریک حکومت شوروی - مارس - آوریل ۱۹۱۸)

(تاکید از ماست)

کمون پاریس ۱۸۷۱ ، اولین تجربه دیکتاتور بورولتاریا که سرشار از دستاورد برای پرولتاریای جهانی بود ، علیرغم تمام قهرمانان کمون ردها پس از ۲۲ روز توسط بورژوازی در خون نشستان ، نکست تاریخی سرخوش محتمل انقلاب پرولتاریائی و جامعه نویسن نبود ، چنانکه بعدها با پیروزی انقلاب کبیر روسیه و دیگر

انقلابات این امر به اثبات رسید . این شکست بازگشتی موقتی در مسیر بر تلاطم و بیجا پیج تاریخ بود . پرولتا ربا از آن آموخت و این آموزش جیش بزرگی را در مبارزه طبقاتی او در عرصه بین المللی فراهم نمود .

غلبه رویزیونیسم خیانتکارانه

غلبه رویزیونیسم خیانتکارانه کاوتسکی بر انترناسیونال دوم فریضی گران برهنفت کمونیستی و کارگری به شمار آمد لیکن مبارزه بی امان و آشتی ناپذیر لنین علیه کاوتسکیسم ، مارکسیسم را به مرحله نویسن از تکامل خود یعنی لنینیسم کشاند .

در حقیقت امر دیدگاهی که منبر تکامل تاریخ را بنک خط مستقیم ارزیابی کرده به نفی تضاد و مبارزه بیسن اعداد میرسد و این خود حکایت از استنباطی غیر مارکسیستی و متافیزیکی دارد . این درک متافیزیکی که با خوش بینی کوتاه بینانه و خرده بورژوازی همراه است در عمل منجر به کاسته شدن هوشیاری توده ها در برابر تلاطمات و سختی های مبارزه و انقلاب می گردد و پس از انقلاب نیز پرولتاریا را در برابر دسیسه های بورژوازی و کوشش او در جهت بازگرداندن نظام سرمایه داری خلسه سلاح می نماید و از این زاویه ، این دیدگاه غیر پرولتاری اما سا در خدمت بورژوازی قرار می گیرد .

توده ها را باید با تحریک های منفی و مثبت آشنا کرد تا بتوان شرایط ذهنی پیروزیهای بزرگتری را از طریق فهم تجربیات گوناگون و جمع بندی از شکست ها و پیروزیها و ارتقاء آن تا سطح شعوری راهتسا ، فراهم ساخت . توده های آگاه تاریخ سازند . کمونیستها از شکست ها نمی هراسند و آنها را پنهان نمی کنند ، آنان با بررسی و تحلیل علمی عوامل بازدارنده و رکود ، سطح شعوری و براتیک خود را ارتقاء داده و پی گیری تا از افت ها و شکست های آتی جلوگیری نمایند .

بدین ترتیب دیدگاه علمی از تحول جوامع بسا ن فهماند امکان بازگشت شوروی سوسیالیستی (و) به دیدگاه از دگم های مذهبی و معیارهای تقدس مآبانه حرکت نکرده ، بلکه واقعیت امروز پدیده را می بیند این پدیده را " در حین حرکت و در حین تغییر " مورد مطالعه قرار می دهد . کسانی که گرفتار در پیچیده " اصل اینهمانی " متافیزیک هستند جوهر کلامشان ایسن چنین است : " شوروی دیروز سوسیالیستی بوده ، امروز سوسیالیستی می باشد فردا نیز سوسیالیستی خواهد بود . " اینگونه افراد عملا می خواهند اثبات کنند که ایده ها انعکاس واقعات مادی جهان خارج نیستند و بلکه برعکس! اینان ذهنیات خود را میکوب کرده اند تا انعکاسی از جهان مادی منقول نباشند و در ذهن خوش بیده ها را منزله از تضاد دانسته ، حرکت را از آنها سلب نموده و به پدیده ها حالت ایستا و سکون می بخشند . اینان در منقلب ایده آلیسم غوطه ورنند . سازمان چریکهای فدائی خلق در عرصه فلسفی نه در حیطه دیالکتیک و بلکه در حیطه متافیزیک سیر می کند و نمی داند جریان تاریخ چگونه به پیش می رود ، در انطباق با این امر متد و شیوه برخورد رفقا غیر علمی می باشد . در ابتدا رفقای فدائی می نویسن :

" کاوتسکی و بسیاری از رهبران حزب سوسیال - دموکرات آلمان و دیگر کشورهای اروپایی ، امکان انقلاب سوسیالیستی و استقرار حکومت کارگران را در روسیه غیر ممکن می دانستند ... پس از پیروزی انقلاب کبیر اکثر و استقرار حکومت شوروا ، سوسیال دمکرات ها این حکومت را در مقایسه با دموکراسی بورژوازی گامی به عقب خواندند . یکسال و نیم پس از انقلاب اکثر ، کاوتسکی اتحاد جماهیر شوروی را " سرمایه داری دولتی " نامید . " و بعد ، " اینها که مدعییند برجم مبارزه با رویزیونیسم را برافراشته اند عملا در راهی قدم بر میدارند ... که ادامه همان راهی است که " کاوتسکی " و دیگر مرتدان جنس کمونیستی آغاز - گران آن بوده اند . " (کار ، شماره ۱۷)

در اینجا چریکهای فدائی به تحریف می پردازند . اول اینکه کاوتسکی و سایر مرتدان از یک زاویه رویزیونیستی و بورژوازی امکان انقلاب و پیروزی سوسیالیسم را در روسیه نفی می کردند ، در حالیکه

هیچکدام از نیروهای مارکسیستی - لنینیستی امکان و انجام انقلاب پرولتاری و ساختن سوسیالیسم در یک باچند کشور و بطور مشخص در روسیه را نفی نکرده اند و بلکه برعکس با مرزبندی با ارتجاعات تروتسکیستی بر آن تاکید داشته اند . و بعد اینکه ما از چریکهای فدائی سؤال می کنیم ، به چه دلیل نیروهای مارکسیستی - لنینیستی که معتقدند شوروی امروز بسک کشور سوسیال امپریالیستی است به همان راهی میروند که " کاوتسکی و دیگر مرتدان " می رفتند ؟ به صرف این دلیل که هم اینان و هم آنان صحبت از " سرمایه داری دولتی " کرده اند ؟! رفقا خود قضاوت کنید آیا شیوه استدلال شما بر پایه " اصل اینهمانی " استوار نیست ؟ رفقای فدائی در ادامه " استدلالات " خود می گویند : " ... آنها ادعا می کنند که کشورهایی که در آنها انقلاب سوسیالیستی اتفاق افتاده و به پیروزی رسیده است مثلا شوروی ، اینک امپریالیست هستند ... عجا ، طبقه کارگر آگاه ، انقلابی و فهرمانی که به رهبری لنین و حزب بلشویک پس از سالها مبارزه ، قدرت سیاسی را تسخیر می کند و حکومت کارگران را بر قرار می سازد ... به آسانی تسلیم عده ای رویزیونیسم می شود و خروشف و داروستانش در عرض چند سال دوباره طبقه کارگر را از طبقاتی حاکم به طبقاتی محکوم تبدیل می کند و نظام سرمایه داری را مقرر می سازد . " (کار ، شماره ۱۸)

چریکهای فدائی از بشیرید مبارزه ایدئولوژیک ، پلمیک بورژوازی را در نظر دارند ، زیرا نقطه نظر مخالف را نه آنطور که هست بلکه آنطور که خود می خواهند تحریف کرده و انعکاس می دهند و بر این پایه جاروچنال می کنند . کدام نیروی مارکسیستی بیان کرده است که " کشورهایی که در آنها انقلاب سوسیالیستی اتفاق افتاده ... اینک امپریالیست هستند ؟ " در اینجا نویسندگان مقاله یک نکته کوچک (۱) را تحریف کرده و بدست فراموشی می سارند ، آنها می دانند که بحث اصلی بر سر اینست که شوروی سوسیالیستی پس از یکدوره از درخشندگی خود به سبب غلبه رویزیونیسم بر دستگانه حزبی و دولتی به انحراف کشیده شد . ولی چرا چریکهای فدائی بر این امر پرده ستر می کشند ؟

بعد ، بدون آنکه بخواهیم در اینجا راجع بسه چگونگی تسلط رویزیونیسم بمناسبت یک جریان طبقاتی در شوروی بحث کنیم (که این امر رابه مقالات بعد ماکول می کنیم) ، در بی آنیم تا بگوئیم که چرا زاویه نگین مقاله غیر علمی و مکانیکی است . از نظر تئوریک قبول این مسئله که امکان دارد کشوری در روند تکامل تاریخی خود بر اثر عملکرد عوامل بازدارنده بازگشتی مقطعی بنمایند ، مخیله نویسندگان مقاله نمی گنجد . آنان تعجب می کنند که مگر ممکن است طبقه کارگر ، علیرغم کسب قدرت و ساختن سوسیالیسم ، قدرت سیاسی بکف آورده را از دست بدهد ؟ در این زمینه بایسن بگوئیم بله جواب مثبت است زیرا تا زمانی که طبقات وجود دارند یعنی در تمام دوره سوسیالیسم یا فاز اول کمونیسم ، امکان اینکه پرولتاریا از قدرت فروافتد موجود است ، زیرا طبقات دیگر به مبارزه خود در دوران دیکتاتوری پرولتاریا ادامه می دهند . لنین به حکم مبانی تئوریک و با توجه به بافت جامعه ای که از دل جامعه کهن بیرون آمد ، بسپسته امکان بازگشت سرمایه داری را محتمل می دانست . لنین می نویسد : " ... نشیه های کمونیستی که کارگران بنا به ابتکار خود معمول داشته اند ، از این لحاظ حائز اهمیت واقعاً عظیم است . ظاهراً این هنوز فقط سرآغاز کار است ، ولی سرآغازی دارای اهمیت فوق العاده زیاد . این سرآغاز انقلابی است دشوارتر ، مهتر ، اساسی تر و قطعی تر از سرنگون ساختن بورژوازی ، زیرا این سرآغازی بر جمودنشی و ولنگاری ، خودخواهی خرده بورژوازی منشا ، پیروزی این عادت نیست که سرمایه داری منطور برای کارگروهقان سمیرات نهاده است . هنگامیکه این پیروزی تحکیم شد ، آنگاه و فقط آنگاه انضباط اجتماعی نویسن ، انضباط سوسیالیستی بوجود خواهد آمد ، آنگاه و فقط آنگاه بازگشت به عقب ، بازگشت بسوی سرمایه داری غیر ممکن و کمونیسم واقعا شکست ناپذیر خواهد شد . " (ارتکار عظیم ، زوئن ۱۹۱۹) (تکیه آخر از ماست)

(ادامه دارد)

کارنامه ما

"کارگران مبارز"

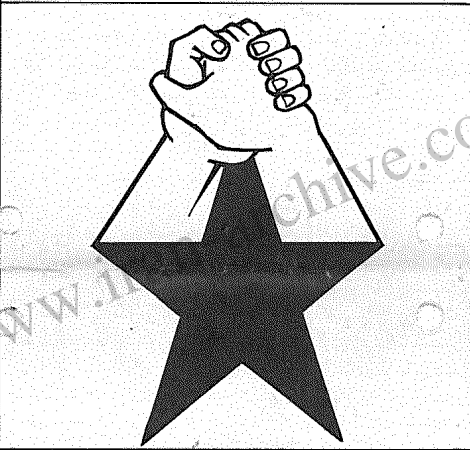
دیگر رفقا در مبارزه با رویزیونیستهای خائن حزب توده بود. از اوایل سال تحصیلی ۵۶ حزب توده با استفاده از خلاء موجود و "بازشدن فضای سیاسی" شروع به پخش ورق پاره "نوپد" در دانشگاه کرده، و از آنجا که در این زمان بسیاری از جوانان به بی-فایدگی مشی چریکی پی برده و در جستجوی راه تازه ای بودند، شروع به جلب و جذب آنها کرد، تقریباً هیچ گروه و سازمانی نیز وجود نداشت که در مقابل این حمله وسیع به دفاع برخیزد. جمع ما بلافاصله احساس مسئولیت کرده و بطور سیستماتیک شروع به پخش کسری مقالات کوتاه از آثار کلاسیک های م.ل نمود که در رد رویزیونیسم و با ترهات لیبرال نمایانه حزب توده بود، و علاوه خود نیز مستقیماً مقالاتی در این زمینه تهیه و پخش کرد. از قبیل "ما نور عقب نشینی و عقب نشینی در اصول" (آبان ۵۶) و "شورش تبریز و ورشکستگی سازشکاران" (اسفند ۵۶). در بهار ۵۷ بخصوص پس از آنکه پیام اسفند ۵۶ پخش منسحب سازمان ما هدایت خلق مینوی بر رد قاطع مشی چریکی بدست ما رسید، و ما دیگر کاملاً و در تمام زمینهها به بیهودگی ترهات مشی چریکی و علاوه عقبگرد سازمان چریکهای فداکاری خلق بسوی رویزیونیستهای حزب توده ای (با طرح شعار "نبرد با دیکتاتوری") پی برده بودیم و منطقیاً به این نتیجه رسیدیم که باید علاوه بر فعالیت مستقل در جستجوی ارتباط با بخش منسحب مجاهدین باشیم. در همان موقع یکی از رفقا که به کارخانه رفته بود در ضمن کار با فردی تماس گرفت که به مرور معلوم شد با بخش منسحب مجاهدین ارتباط دارد. از این زمان به بعد، ما از فعالیتهای بیرونی خود کاسته و سعی کردیم که عمده ترین فعالیت خود را در رابطه با این ارتباط قرار دهیم. به مرور این رابطه پیشرفت کرد و بخصوص با چند نامه ای که میان ما رد و بدل شد ما توانستیم به وضعیت کلی جمعی که با آن برخورد کرده بودیم پی ببریم: اولاً - در ارتباط با بخش منسحب مجاهدین بودند ولی مشخص نبود که آیا مستقل هستند یا جزئی از آن. ثانیاً - آلوده به گرایشات شدیداً کومونیستی بوده و به این عنوان که جنبش توده ای اخیر تحت رهبری پرولتاریا نیست اساساً به نفعی آن می پرداختند.

نمایند. در این دوران جمع ما به فعالیت شدید بیرونی دست زد. فعالیتهای این دوره شامل دو قسمت است: یکی شرکت وسیع در مبارزات دانشجویی و دادن سمت توده ای به آن - از قبیل ترتیب دادن چند تظاهرات مستقل در خارج از محدوده و اشغال یک کارخانه کسه عده ای از کارگران خود را اخراج کرده بود (که طی آن برای کارگران سخنرانیهای افشاگرانه انجام شد) از جمله دیگر فعالیتهای دانشجویی، شرکت مستقیم و سیستماتیک در فعالیتهای دانشگاه بود. رفقا در طی این فعالیت خود می دیدند که برای تاثیر گذاردن در مبارزات توده ای چه دانشجوی و چه هر قشر و طبقه دیگر) لازم است که در میان آنها بود و نمیتوان از بیرون به وسیله رهنمود جنبش را رهبری کرد. گاهی می شد که برای مدتی نزدیک به دو ماه ضروری بود که هر روز اعلامیه خاصی مربوط به مسائل روز یک دانشکده تهیه و پخش گردد، در این راه حتی لازم بود که به تنبیه عناصر ساواکی و مزدور که سد راه رشد فعالیت یک دانشکده بودند نیز پرداخته شود. این فعالیتها به خصوص از این لحاظ مهم بود که رفقا در عمل مشاهده کردند که تر "پشت جبهه" مشی چریکی که جنبش دانشجویی را فقط محلی برای عضو گیری میدانست تا چه پایه ضد مارکسیستی است، و چگونه ضروری است که به زندگی و شیر هر جنبش توده ای مستقلاً توجه شود. فعالیت

ما به عنوان بشراول (مشکل) "کارگران مبارز" دوران فعالیت شکل خود را به سه دوه تقسیم میکنیم:
۱ - تا قبل از مهر ۵۶
۲ - از مهر ۵۶ تا دی ۵۷
۳ - از دی ۵۷ تا به امروز.

الف - تا قبل از مهر ۵۶:

آن هسته اصلی که پایه شکل حاضر را ریخت در اواخر سال ۵۳ در دانشگاه بوجود آمد. اما عناصر این هسته، قبل از این آشنائی، خود در محافل دیگر سابقه فعالیت داشتند. هسته اصلی پس از آنکه بوجود آمد علاوه بر آنکه دست به یک سری فعالیتهای درونی زد (از قبیل مطالعه آثار کلاسیک مارکسیسم لنینیسم که به وفور در دسترس هسته بود. تحقیق و مطالعه درباره یک دهستان، و نگارش یک رساله راجع به کارگران ساختمانی ایران) به یک سری فعالیتهای بیرونی نیز پرداخت، از قبیل چاپ و پخش چند اثر مارکسیستی در دانشگاه، نوشتن و پخش رساله "نتیجه گیری از جنگ چریکی شهری در اورگوشه" که در واقع بیفایدگی مبارزه مسلحانه جدا از توده را نشان میداد (سال ۵۴) شرکت فعال در مبارزات دانشجویی دانشگاه و از جمله ترتیب دادن یک تظاهرات دانشجویی به ابتکار خود در اردیبهشت ۵۵ به هنگام اعتصابات نساجی در خیابان. علاوه بر این برخی از رفقا بکار در میان طبقه می پرداختند و در این رابطه دستاوردهایی نیز داشتند. مثلاً در تابستان ۵۶ از آنجا که عده ای از رفقا، بصورت کارگر ساختمانی در خارج از محدوده بکار مشغول بودند موفق شدند که مستقیماً در مبارزات مردم شرکت کرده و گزارشهای از مقاومت مردم خارج محدوده تهیه کنند.



فعلیتهای ما در طی این سالها در محدوده خط چریکی بود. ولی از همان ابتدا به دو علت سمت گیری توده ای داشت: اولاً - به آثار کلاسیک مارکسیسم لنینیسم دسترسی داشته و به مطالعه آثار مارکس، انگلس، لنین، استالین و ماؤو در سمت گیری توده ای رفقا مؤثر بود. اما سوسه مشی چریکی چندان قوی بود که حتی وقتی که رفقا به بیهودگی مشی چریکی رسیدند (که نشانه آن تهیه و پخش جزوه "نتیجه گیری از ... بود) معجزاً پس از انتشار کتاب "چگونه مبارزه مسلحانه توده ای میشود" جزئی، دوباره تحت تاثیر این مشی قرار گرفته و دچار التقاطات آن شدند. علت دیگر ترکیب افراد بود. بیش از نیمی از رفقا از اجماع اجتماع آمده بودند و بقیه نیز اکثراً دورانی از کار را در میان طبقه گذرانیده بودند. این موضوع باعث میشد که به مبارزات و زندگی زحمتکشان نزدیک بوده و با وجود آنکه در کل خود را جزء جنبش چریکی میدانستند ولی سنگت گیریهای توده ای داشته باشند. در عین حال که به فعالیتهای محدود بیرونی میپرداختیم، ولی بهیچ عنوان سعی نمی کردیم که خود را گسترش دهیم. زیرا بنا بر تئوریهایی چریکی که جزء اعتقادات ما بود، یک گروه انقلابی بدون حمایت اسلحه نمی توانست رشد کند و بدون آن تحت فشار پلیس متلاشی میشد و از این رو لازم بود که هر محفلی خود را با لافور تبدیل بیک گروه سیاسی - نظامی کند و با آنکه بیکی از گروههای سیاسی - نظامی موجود نبودند، تحت تاثیر این تز انحلال طلبانه و ضد مارکسیستی، رفقا غالباً فعالیت خود را بدنبال ایجاد ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق گذاشتند، ولی در این راه بجایی نرسیدند و علاوه بر آن از همان فعالیت مثبتی کسه می شد با اتکاء به نیروی خویش انجام داد نیز بیازمانندند.

ادامه از صفحه اول اطلاعیه...

وحدت با رفقای بخش مشکل کارگران مبارز و هم - چنین "مبارزین راه آرمان کارگر" در طی پروسه ای جدا از هم شکل گرفت و تقریباً در یک نقطه بهم رسید. پروسه ای که بصورت فعال با هر دو گروه گذراندیم ۳ تا ۵ ماه طول کشید (رفقای کارگران مبارز ۵ ماه و رفقای مبارزین راه آرمان کارگر ۳ ماه) در طول این پروسه بعد از اینکه آشنائی نسبتاً دقیقی از مواضع سیاسی - ایدئولوژیک تشکیلاتی همدیگر و همچنین هویت و چگونگی تکوین و سیر حرکت هر کدام توأم با مسائل و جریاناتی که بر آنها گذشته است، حاصل شد مواضع مجموعاً مشترکی نسبت به این قضایا بوجود آمدند، به تفاهم رسیدیم، کمیته مشترکی به منظور ادغام سازمانها دهی با هر کدام از این دو گروه تشکیل دادیم. قرار بر این شد این کمیته با تصمیم دوجانبه و تفاهم متقابل مسئله ادغام تشکیلاتی و سازماندهی رفقا را بنه عهده بگیرد.

ب - از مهر ۵۶ تا دی ۵۷:

در اواخر تابستان ۵۶ رفقا دیگر دچار تردیدهای فراوان نسبت به مشی چریکی شده بودند و بخصوص پس از مشاهده مبارزات قهرمانانه زحمتکشان خارج از محدوده بطور کلی از مشی چریکی قطع علاقه کرده و بصورت مستقل شروع به فعالیت کردند. البته با وجود آنکه از مشی چریکی قطع علاقه شده بود ولی در واقع خود همین دوره فعالیت مستقل لازم بود تا رفقا در عمل و نظریه به بیهودگی مشی انحرافی پی برده و عمیقاً با آن مرزبندی

ج - از دی ۵۷ تا به امروز

فعالیت ما از این زمان کاملاً دنباله روانه بود. ما که در سابق دچار مشی چریکی بوده و تحت تاثیر آن برای مدتها دست و پای خود را در پوست گردو گذاشته و فعالیت خود را محدود کرده بودیم، اکنون از چپ - روی به راست روی افتاده و بدون مطالعه عمیق و بیگانه مبارزه ایدئولوژیک همجانبه تن به اقدام با جمعیتی دادیم که دقیقاً نقاط ضعف و قوت آنرا نمی دانستیم و با وجود آنکه از همان ابتدا متوجه گرایشات اکونو - میستی این هسته و بخصوص یکی از اعضای آن شده بودیم ولی تن به سازشکاری داده و مرزبندی با این گرایشات را به آینده محول کردیم. در طی این مدت، فعالیت ما محدود به چاپ چند اعلامیه، تهیه چند گزارش از کارخانات، چند فعالیت در شورای موسس و کوشش در جهت ایجاد چند سندیکا کارگران پروژه ای شد. بیشتر وقت ما را مسایل درون گروهی و سازماندهی محافل در یکدیگر گرفت. اما این حرکت بسیار پراگماتیستی و غیر اصولی بود. پس از آنکه گروه ما در "کنفرانس وحدت" شرکت کرد، تماس مستقیم با سایر گروهها و محافل کومونیستی بعنوان یک عامل خارجی، به ما کمک کرد که به مرور تفاهم و تناقضات این اقدام شناخته و غیر اصولی را که خود در عمل کرده بودیم بهتر بشناسیم. در

قراردادهای تحبیلی امپریالیستی باید افشا گردد

ادامه از صفحه اول

اطلاعیه...

خلیج نشان میدهد. از اینرو انتشار این اسناد سری و محرمانه می تواند:

- جنایتها و غارتگریهای امپریالیسم را در ایران و در کل منطقه در معرض افکار عمومی قرار دهد.
- به توده ها نشان دهد که چگونه همین سران ارتش در طول سالها دراز، عبادانه بوسه بر آستان امپریالیستیا زده و کارگزار نقشه های چپاول - گزانه آمریکا در ایران بوده اند.
- پرده از توطئه های امپریالیسم برداشته و نشان دهد که ارتش کنونی، همچنان ایران را وابسته به امپریالیسم و در آینده زاندارم آنها در منطقه جهت سرکوبی خلقهای تحت ستم نگا خواهد داشت و ...

نتیجه امر چیست؟

این افشاکاری ها " مصالح عالیه ارتش" یعنی مصالح عالیه امپریالیستیا و مکان زنجیرش را که امروز خاشاکه در پشت انقلاب نقاب بر چهره کشیفشان کشیده اند، بخظر می اندازد و توده ها را آگاه و بیدار می سازد. به توده ها نشان می دهد که باید چنین ارتشی را زیرورو ساخت، تشکیلات و سازمان آنرا بکنی تغییر داده و سران مرتجع ارتش را بکلی بیرون ریخته و بر ویرانه های آن، ارتش نوین و انقلابی خلقی را بنا نهاد و ...

سران ارتش و دولت موقت که برای حکومت کردن بنر توده ها نیک می دانند که چه نیازی به امپریالیسم دارند.

در طول چند ماهه اخیر، تمام سعی خود را بکار برده اند تا هرچه زودتر قوانین رژیم سابق را دوباره احیا کرده و به توسط آنها توده ها را به بند کشند و مانع از افشای بیشتر از حد خود گردند ...

اما اگر آنان جهت باز کردن راه، و فریب توده ها، مجبور شده اند در بعضی زمینه ها خود را انقلابی، مدافع منافع توده ها و حافظ دستاوردهای انقلاب جا بزنند، در زمینه بازسازی ارتش، بنا به اهمیت حیاتی ای که دارد، "تجاعت" بیشتری نشان داده، و از همان ابتدا عربان و پوست کنده، تداوم اعتبار قوانین سابق را اعلام نموده اند.

بی جهت نیست که قراردادهای نظامی با آمریکا با برجا می ماند و حتی سران ارتش طلبکارانه، سرتوده ها فریاد می زنند که " ما باید وابسته به آمریکا باقی بمانیم "

سران ارتش سرخشانه و از جان و دل، " مصالح عالیه ارتش" را با ساداری می کنند و حتی برکی هم از اسناد و مدارک مربوط به نقش و عملکردهای امپریالیسم در ایران و منطقه را منتشر نمی کنند.

دادگاههای شبه صحرایی " جرایم ضد انقلاب " با همان قوانین سابق دوباره بکار می افتند. و همانا قوانین سابق در میان انقلابی تحت انواع فشارها قرار می گیرند.

و امروز فصل دیگری گشوده می شود و قدم دیگری در جهت اثبات خلوص نیت و وفاداری به امپریالیسم و یورش مستقیم به انقلاب توده ها از سوی دولت برداشته می شود. دادستانی ارتش با صدور اعلامیه ای " عمومی هم میهنان و نویسندگان جرایم " و کلیه نظامیان و انقلابیونی را که پرده از عملکردهای امپریالیسم و اعمال بومی آنها در ارتش برمی دارند، به حبس های طولانی طبق قوانین تدوین شده در سال ۱۳۵۳، تهدید می کند. در حالیکه در همین حین، نظامیان مرتجع و وابسته به رژیم سابق، مشمول عفو عمومی قرار می گیرند!

دولت کنونی به احیاء یک به یک قوانین سابق همچنان ادامه می دهد و با استناد به همان قوانین، یورش مستقیم خود را به انقلاب توده ها با سرعتی هرچه بیشتر، هر روز گسترده تر می کند. اما رژیم راهی می رود که آفرش از هم اکنون بیداست و با ابتکار بناگزیر هر روز بیشتر راه خود را از توده ها جدا می کند. و در این میان توده ها نیز راه خود را پیدا می کنند.

مختصری از تاریخچه و فعالیت گروه ما

گروه ما از یک محفل روشنگری در بائیز ۵۶ و در جریان رشد و اعتلای جنبش توده ای آغاز به فعالیت کرد. مبنای حرکت این محفل مشی چریکی و زمینه فعالیت آن کار دموکراتیک به ویژه در میان دانشجویان، دانش آموزان و ... بود. در جریان فعالیت مبارزاتی و نیز این مسئله که به تدریج آثار مارکسیستی و همچنین جزوات و نشریاتی در رد مشی چریکی مورد مطالعه قرار گرفت، شک و تردیدهایی را نسبت به اصولی بودن مشی چریکی در برخی از رفقا بوجود آورد. در عرض چند ماه و تا اواخر بهار ۵۷ این انتقادات که درباره مشی چریکی در بحثها و نشستها مطرح میگردد به نقد و رد این مشی توسط اکثریت رفقا منجر گردید ولی اینکه چه مشی ای میتواند جانشین آن شود، هنوز مورد توجه قرار نگرفته بود. در تابستان ۵۷، فعالیت جمع از این لحاظ که به مواضع مشخصی نرسیده بودیم مورد انتقاد قرار گرفت و مطالعات جدی تری دنبال شد. کوهی از کار شوریک در زمینه شناخت و رد شوریهایی از ریزونیستی، پذیرش شعار ایجاد حزب طبقه کارگر، جمهوری دموکراتیک خلق و سوسیال امپریالیسم و ... پیش روی ما قرار داشت و طبیعی بود که برای یافتن خط مشی صحیح مشی بایستی مبارزه کرد. حال که خط مشی چریکی، نقد ورد شده بود و زمینه های انحرافی آن عمیقاً درک شده بود، می بایست مواضع مشخصی را برای ادامه کار و فعالیت خود پیش رو داشته باشیم. در جریان این مطالعات خط مرزها، تا حدودی مشخص گردید. رفقای که هنوز به مشی چریکی اعتقاد داشتند و یا به ریزونیسم گرایستند، این داشتند از تنگنای اخراج ویا کناره گیری کردند. این تطبیها و نیز مطالعه جدی شوریک برای دستیابی به شوری و مواضع صحیح، بیشترین انرژی ما را در تابستان ۵۷ گرفت. و بدینال آن جمع باقیمانده متشکل ترشد با پذیرش مشی سیاسی - تشکیلاتی در تلاش برای پیوند با گروهی دیگر برآید.

این پروسه تشکیل و پروسه وحدت یابی ما بود و اما در مورد فعالیت های ما. گروه ما در زمینه مبارزاتی در اعتصابها و مبارزات کارگری (اگرچه نه فعالانه) شرکت داشت و به جمع بندی و تحلیل چندیس اعتبار با رزگران شرکت ایران ترمینال (بندر خرمشهر)، گزارشی از وقایع خرمشهر (۸)، گزارشی از وقایع یک کارخانه در اطراف کرج، ۲ شماره نشریه کارگری. در زمینه شوریک نیز ترجمه کتاب " تاریخ سی ساله حزب کمونیست چین"، " بررسی گزارشی به شانزدهمین بلشوم کمیته مرکزی حزب توده ایران"، " تحلیلی از شرایط جامعه روستایی در ایران"، " مسئله قدرت خاتم در انقلاب دموکراتیک" توسط گروه ما انتشار یافت. افراد گروه ما همچنین در زمینه مبارزات دانشجویی و دانشجویی - آموزی در زمینه ترتیب دادن نظارهات موضعی در دوره دولت نظامی، فعالیت تبلیغی و ترویجی در میان آنان فعالیت داشتند. در زمینه فعالیت درون گروهی ما با ناراضگیهایی از قبیل نبود مبارزه ایدئولوژیک بگیر، نداشتن برنامه آموزشی، بی برنامگی ویراکنده کاری که از یکسو ناشی از انفعال و رشد لیبرالیسم و از سوی دیگر از کم تجربگی ما ناشی میشد، و روبرو بودیم.

بدین ترتیب ما با اعلام پیوستن به سازمان بیکار انحلال گروه خود را اعلام داشته و این حرکت خود را گامی در جهت جنبش کمونیستی میدانیم. لازم به تذکر نیست که من بعد کلیه امکانات سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی ما در اختیار سازمان قرار گرفته و در جهت پیشبرد اهداف آن بکار خواهد رفت. از آنجا که نقطه نظرات سیاسی و ایدئولوژیک و تشکیلاتی ما و سازمان بیکار در جزوات و ... از مهر ۵۷ به بعد انتشار یافته است ما دیگرومی به تذکر جداگانه آنها نمی بینیم.

پیش بسوی وحدت جنبش کمونیستی!

در طول این مبارزات، ضرورت وحدت در جنبش کمونیستی برای ما بیشتر روشن شد و معلوم گردید که در زمانی که شرایط برای وحدت گروهبائی کسه دارای وحدت مواضع هستند، فراهم میشود، کار مستقل مگردد به دلیل اختلافات ایدئولوژیک سیاسی - تا چه حدنا دست و ناشی از تضایلات گروه گرایانه میباشد. به مرور که به این نتیجه گیری رسیدیم، به سازمانی که خود را پیش از همه به آن نزدیک می دیدیم - یعنی " سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر " نزدیک شده و پس از طی یک مبارزه ایدئولوژیک، وقتی که به علت تطابق مواضع سیاسی - ایدئولوژیک، دیگر دلیلی برای استقلال تشکیلاتی ندیدیم، به وحدت کامل با یکدیگر رسیدیم.

در مورد توجه قرار گرفتن مشی چریکی، هنوز مورد توجه قرار نگرفته بود. در تابستان ۵۷، فعالیت جمع از این لحاظ که به مواضع مشخصی نرسیده بودیم مورد انتقاد قرار گرفت و مطالعات جدی تری دنبال شد. کوهی از کار شوریک در زمینه شناخت و رد شوریهایی از ریزونیستی، پذیرش شعار ایجاد حزب طبقه کارگر، جمهوری دموکراتیک خلق و سوسیال امپریالیسم و ... پیش روی ما قرار داشت و طبیعی بود که برای یافتن خط مشی صحیح مشی بایستی مبارزه کرد. حال که خط مشی چریکی، نقد ورد شده بود و زمینه های انحرافی آن عمیقاً درک شده بود، می بایست مواضع مشخصی را برای ادامه کار و فعالیت خود پیش رو داشته باشیم. در جریان این مطالعات خط مرزها، تا حدودی مشخص گردید. رفقای که هنوز به مشی چریکی اعتقاد داشتند و یا به ریزونیسم گرایستند، این داشتند از تنگنای اخراج ویا کناره گیری کردند. این تطبیها و نیز مطالعه جدی شوریک برای دستیابی به شوری و مواضع صحیح، بیشترین انرژی ما را در تابستان ۵۷ گرفت. و بدینال آن جمع باقیمانده متشکل ترشد با پذیرش مشی سیاسی - تشکیلاتی در تلاش برای پیوند با گروهی دیگر برآید.

از اواخر تابستان ۵۷ تا بهار ۵۸ که ارتباط با رفقای سازمان بیکار فعال شد، با دو سه گروه تماس برقرار نمودیم. هدف ما در درجه اول نزدیک شدن با گروهها و وحدت با آنها نیکه دارای وحدت سیاسی ایدئولوژیک می باشیم، بود و بهمین جهت گسترش مستقل گروه مورد نظر ما نبود. بعد از اینکه ما در ارتباط با دو سه گروه بدلیل اختلافات مشخصی سیاسی و تشکیلاتی و اینکسه به مواضع یکسان و مشخصی دست نیافتیم و نیز اینکه چم اندازه وحدت با گروه دیگری بچشم نمیخورد، ما ناچار شدیم به فعالیت خود تحت نام مبارزین راه آرمان کارگرا ادامه دهیم. لازم به تذکر است که همزمان با ارتباط گرفتن با این گروه، ما با بخش متشعباز سازمان مجاهدین خلق نیز تماس گرفتیم. لیکن در آن هنگام در جهت اختلافتا درونی خود بود و کوششی در جهت فعال کردن رابطه تشکیلاتی با ما بعمل نیاورد.

در اردیبهشت ۵۸ ارتباط ما با " سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر " بصورت فعالی درآمد. جلسات و نشست های مکرری بین مرکزیت گروه ما و چند تن از مسئولین سازمان انجام میگرفت. در این نشستها مواضع ایدئولوژیک و سیاسی ما و سازمان، مسئله طول کنفرانس، مواضع ما که اساساً تحت تاثیر ایمن هسته و بخصوص یکی از اعضای آن رنگ اکونومیستی و سکتاریستی بخود گرفته بود تصحیح شد (چنانچه از اسناد " کنفرانس وحدت " معلومست) و بر ما روشن گشت که ادامه کار به همان وضع غیر ممکن است. از اوایل سال ۵۸ یک مبارزه ایدئولوژیک در گروه شروع شد که منجر به مرز بندی با یکی از اعضای این هسته و پس از آن جدایی عناصر بخش دوم بصورت پراکنده و غیرمتشکل از ما گردید. این مبارزه با وجود آنکه کمی دیر شروع شده بود و از این لحاظ ما را دچار توقف کار کرده بود، ولی در هر صورت بخوبی انجام شده و کار را به یک مرز بندی سیاسی - ایدئولوژیک کشاند.

آزادی سرسپردگان رژیم سابق خیانت به انقلاب است

باز هم اعتصاب در کارخانه ارج

در "پیکار" شماره ۱۵ گزارشی

آوردیم تحت عنوان "اعتصاب بیرومند در کارخانه ارج". در آن گزارش آمده بود که چگونه کارگران قسمت مونتاژ در روز چهارشنبه ۱۵ مرداد بخاطر اضافه دستمزد، دست به اعتصاب چند ساعته زدند و در آخر مدیران کارخانه را مجبور به قبول خواست برحق خود نمودند.

بدین صورت که مدیریت کارخانه با صدور اطلاعیه ای اضافه کردن ۲۱۲ تا ۴۰۰ ریال به حقوق کارگران را می پذیرد.

روز پنجشنبه ۱۱ مرداد کارگران قسمت مونتاژ کولر - یخچاری به نحوه تقسیم اضافه حقوق اعتراض کردند که چرا آنهايي که حقوق زياد مي گيرند اضافه حقوق هم به آنها زياد مي دهد و ۴۰ تومان که حداکثر اضافه دستمزد است به آنها تعلق می گیرد و ۱۲ و ۳ ریال به ما که از همه کمتر حقوق می گیریم، در حالیکه اضافه حقوق بر عکس درآمد باید پرداخت شود. بدینال این اعتراض کارگران جدید این قسمت دست به اعتصاب زدند ولی از آنجائی که کارگران اعتصابی از پشتیبانی دیگر رفقای کارگر برخوردار نبودند به سرکار بازگشتند و قرار شد تا شنبه ۱۳/۵ به آنها جواب بدهند.

ساعت ۱ بعد از ظهر همین روز که شیفت عوض شد کارگران شیفت دوم قسمت مونتاژ کولر - یخچاری به پشتیبانی از رفقایشان و رسیدن به خواست خود بطور کامل دست از کار کشیدند و این اعتصاب تا ساعت ۴/۵ بعد از ظهر ادامه داشت ولی چون عوامل مزدور کارفرما در کارخانه نبودند و همچنین مذاکراتشان با نمایندگان به نتیجه ای نرسید کارگران به سرکار رفتند و

اعتصاب ۶ ساعته کارگران

شرکت تولیدی کیان تایر

روز سه شنبه ۹/۵، نماینده وزارت کار (بیابا) بعبارت بهتر وزارت سرمایه (به شرکت میروید) او در برخوردی که با کارگران در کافه تریا داشته، با حرفهای خود کارگران و نمایندگانشان را بشدت عصبانی میکند، بطوریکه پس از رفتن او عده ای از کارگران که هنوز دچار توهم هستند و ماهیت دولت برایمان روشن نیست، می گفتند: این شخص نمی تواند نماینده دولت انقلابی باشد، این یک توطئه بود. بدینال این جریان، شب هنگام خواستهای خود را مبنی بر اضافه حقوق بمعنای واقعی (گویا کارفرما میخواست که فقط ۸ تومان، به حقوق کارگران اضافه کند) و تغییر ۴۸ ساعت کار به ۴۰ ساعت مطرح می کنند و دست به کم کاری می زنند تا اینکه کارگران

خبری از کارخانه کبریت سازی توکلی

بدینال بدست گرفتن تولید و فروش کالا بوسیله کارگران و همچنین سلب مسئولیت کارفرما از خودش، عملاً مدیریت کارخانه بدست شورای کارگران افتاده است. بعد از تمام شدن مرخصی ۱۸ روزه اخیر کارگران، هنگام بازگشت بسرکار، هم اکنون برای ترخیص کالا از کمرک حدود ۱ میلیون تومان پول لازم است. در حالیکه نمی باشد. خرید کبریتهای تولید شده توسط کارگران در طی مدتیکه مدیریت توسط خود آنان انجام می گرفت، از طرف آخوند های وابسته به توکلی تحریم شده و آنها را غصبی و حرام می دانند و در اثر تئانی کارفرما با عاملین فروش و تبلیغات آخوند های فوق الذکر کبریتها بفروش نمی روند. بهمین علت هم اکنون روحیه شورانگیز تقریباً



دشمنان طبقه کارگر همچنان به نفاق افکنی مشغولند

ما در "پیکار" شماره ۱۲ شمادی از اوضاع مغشوش کارخانه سیمان آبیگر را آوردیم و دیدیم که چگونه عده ای روسای کارخانه از طریق چندن از کارمندان سا سو استفاده از ساآگاهی و همچنین اعتقادات گروهی از کارگران، بین آنها شکاف انداخته و کارگران را بحورت دو گروه متخاصم در مقابل یکدیگر قرار داده اند. اخیراً طبق اخبار جدیدی که بدست ما رسیده است، گروهی از کارگران که آلت دست باند بهنیا - رنجبرو پیشگامی زاده شده اند، قطعه های صادر کرده اند که کوچکترین نشانی از خواسته های کارگری در آن مشاهده نمی شود. این قطعه ها ۵ ماده ای که در حقیقت بیانگر منافع همان باند اخلالگر و روسای منفور کارخانه است، حکایت از آن دارد که کارگران زحمتکش این کارخانه هنوز نتوانسته اند گریبان خود را از توطئه های عناصر ضد کارگر خلاصی بخشیده و مغفوق خود را در مقابل دشمنان طبقه کارگر یکبارچه و متحد نمایند.

بخشنامه وزارت کار راجع به اضافه دستمزد کارگران که منتشر می شود، مبنی بر اینکه هر کارگاه ما به التفاوت حداقل حقوق اسفند ماه کارگران تا ۶۰ تومان و ۷۰ ریال می بایست به دستمزد کارگران بیافزاید، معلوم شد که این آقای سرمایه دار با آگاهی قبلی از این بخشنامه، برای کم کردن ما به التفاوت بین دستمزد ها پیشدستی کرده و لطف و کرامت او هم هیچ دلیل و منطقی خلقی نداشته است بلکه از سیاست کلی سرمایه داران که بر مبنای استثمار و بهره وری از نیروی کار کارگران میباشد، پیروی کرده است.

طبق آخرین خبر، کارگران مبارز شوفاز کار بدلیل آنکه کارفرما با قرارداد روز قبل ۵۸/۵/۱۷ و قولی که نمایندگان وزارت کار و نخست وزیر می به کارگران داده بودند موافقت نکرده است، به اعتصاب خود همچنان ادامه می دهند.

تا شنبه مهلت دادند تا به خواستشان رسیدگی شود.

شورا در مقابل کارگران

در حین اعتصاب گروهی از کارگران در این مورد با نمایندگان به مذاکره پرداختند.

یکی از کارگران مبارز از قسمت مونتاژ ه نمایندگان که زیر بار خواستشان نمی رفتند، گفت: "الان که نیاید مثل دوره طاغوتی باشد که هر کسی حقوقش بیشتر است اضافه حقوق هم بیشتر باشد. اگر اسلامی است باید بما که درآمد مان کمتر است توجه بیشتری بشود. کثرتت اعضای شورا از این خواست کارگران پشتیبانی نمیکنند و در مقابل کارگران ایستاده بودند نماینده قسمت کولر تهدید به استعفا کرد و گفت من استعفا می کنم که از کارگران اعتصابی جواب شنید: برای ما مهم نیست که تو استعفا کنی، مهم اینست که حق ما پایمال نشود.

هدفهای کارفرما از این طرز تقسیم اضافه حقوق دنیال می کند چنین است:

۱ - ایجاد تفرقه و اختلاف بین کارگران قدیم و جدید چون وقتی کارگران بطور یکبارچه و متحد بر علیه کارفرما مبارزه کنند، کارفرما زود تر از ما در می آید و تسلیم می شود.

۲ - وقتی که اضافه دستمزد را به کارگرانی که حقوقشان بیشتر است می دهد سود کلانی می برد چون کارگران قدیمی در مجموع از کارگران جدید و کم سابقه کم ترند و اگر بخواهد اضافه دستمزد زیاد را به کارگران جدید بدهد متحمل پرداخت مبلغ زیادی خواهد شد.

شیفت یک (چهارشنبه ۱۲/۵) از صبح ساعت ۷

کامل دست از کار می کشند و خواستهای خود را که مهمترین اضافه حقوق بود، مطرح می کنند. اعتصاب علیه کوششهای سندیکا و سایر عوامل کارخانه تا یک بعد از ظهر و پخش پیام آقای خمینی از رادیو ادامه داشت. ما پخش "پیام" کارگران تحت فشار سندیکا و عوامل کارفرما و با توجهیات مذهبیه آنها با ناراضی و به عاب خود پایان دادند و در حالیکه تصمیم می گیرند که برای رسیدن به خواستهای خود از راههای دیگری اقدام کنند. بهمین جهت عده ای از کارگران به رخنه های مختلف می روند تا از میزان اضافه حقوق و ... در آن کارخانه ها اطلاع کسب کنند و از طرف دیگر به وزارت کار رجوع می کنند در وزارت کار به هر جا که می روند جواب سر بالا می شوند تا اینکه خود خواه نوری میگوید برای رسیدگی به خواستهای شما، روز شنبه ۲۰/۵ به کارخانه می آیم ...

اعتصاب در کارخانه «شوفاز کار»

وجود کارمندان و بخصوص وجود یکی از کارمندان که عقاید شدیداً ضد کارگری دارد و در رأس شورا قرار گرفته، تا بحال چندین بار به سازش و کوتاه آمدن در مقابل کارفرما کشانده شده است.

و اما در مورد ماهیت سهامدار اصلی این کارخانه، سرمایه دار ملی و لطف و کرامت او به کارگران!

"حاجی بابا" سهامدار عده کارخانه، عضو جبهه ملی، عضو شورای عالی سی کار و هموزم (!) نزدیک آقای بازرگان، با داشتن پایگاهی وسیع در نخست وزیری و وزارت کار شروع به سنگ اندازی در مقابل راه کارگران مبارز شوفاز کار می کند. این سرمایه دار که از صدقه سر جنبش رزمنده توده های خلق، با احراز پست های دولتی و با در اختیار گرفتن میلیونها تومان اعتبار از دولت باصلاح انقلابی، مسی در استثمار هر چه بیشتر کارگران دلیر شوفاز کار دارد. یک نمونه از کارهای این سرمایه دار گویای ماهیت این قبیل سرمایه داران مومن به انقلاب می باشد. در اسفند ماه سال ۵۷ بطور غیر منتظره ای "حاجی بابا" حداقل حقوق کارگران را از روزی ۳۰ تومان به روزی ۴۰ تومان بالا می برد. حتی به کارگرانی که در اول ماه با روزی ۳۰ تومان استخدام شده بودند، در روز پرداخت حقوق ۴۰ تومان می پردازد. پس از مدتی

کارگران این کارخانه برای دست یابی به حقوق پایمال شده خود جهت برآورده کردن احتیاجات اولیه زندگی، از تاریخ ۷/۵/۵۸ دست به اعتصاب میزنند. مهمترین خواستهای این کارگران اعتصابی، دریافت ۳۵ تومان اضافه دستمزد، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، افزایش حق مسکن (که هم اکنون ۱۵۰ تومان است)، پرداخت سختی کار، اخراج نظایان باز نشسته و بخصوص سرهنگ مزدور "سهرابی"، بازگشت نمایندگان اجرایی قبلی و ... می باشد.

بدینال مراجعات متعدد کارگران به نخست وزیری وزارت کار، امام و ... سرانجام در تاریخ ۱۶/۵/۵۸ نمایندگان وزارت کار و نخست وزیری با دادن قبول مساعد برای اضافه کردن ۶۵۰ تومان به دستمزد، بالا بردن حق مسکن و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، از کارگران اعتصابی می خواهند که بسرکار خود بازگردند. بر طبق این قرارداد که قرار بوده از روز یکشنبه هفته آینده با جراد آید، کارگران بسرکار خود باز میگردند. ناگفته نماند که "حاجی بابا" سهامدار کارخانه و دار و دسته اش در این روز به بهانه ترس از کارگران به کارخانه نمی آید. لازم به تذکر است که با وجود روحیه خوب کارگران، شورای کارخانه که مرکب از کارگران و کارمندان است، بدلیل

نان، مسکن، آزادی

روئوشته: آبنندگان، ندای آزادی، بنام امروز، حقیقت، کار، مجاهد، انقلاب اسلامی، بیکار

طرح نوین مدنی برای گشتار خلق عرب

امیر انتظام سخنگوی سابق دولت و سفیر انقلاب اسلامی در اسکاندیناوی هنگامیکه در زندانها و شکنجهگاههای قرون وسطائی محمد رضا شاه دست برتوان خلص گشوده گردید، در این راه دیدن دستگاههای متعدّد شکنجه و دستگاه عریض و طویل ساواک گفت که حیفا است این همه در این زمینه خرج صورت گرفته و الان این دستگاه ساواک با تمام وسائلی بدون مصرف باقی بماند. از آن پس امیر انتظام و تمام یاران فد انقلابیش در پی ترمیم و بازسازی ساواک و ارگانهای سرکوبگر رژیم دژخیم محمد رضا شاه از قبیل ارتش، ژاندارمری و... برداشتند و در این راه تصمیم مدنی، این نقشه نه خون خلق عرب را با موز سرکوب جنبشهای حق طلبانه مردم در خطه خوزستان نمودند. استاد مدنی جلاد حمله سه کانونهای مترقی خلق عرب را با استفاده از نیروهای ورزیده ارتش، گارد جاویدان، و گروههای نظامی - سیاسی آغاز کرد و در عرض یک حمله بیش از ۲۰۰ نفر را قتل عام نمود. اما سرکوب مستقیم مبارزات مردم اسزازی کینه شد بود و مردم عدم کارائی آنها در رژیم سابق به نحوی ترمیمین ثابت نموده بودند. از این جهت یکدوره جلسات مخفی و علنی با شیوخ مرتجع محلی نهاده و اعتماد و همکاری آنان را بخود جلب می نمود. اما از آنجا که دولت و نهادهای مرتجعین در خوزستان بخوسی میبایدند که در خرمشهر و محلههای اعراب خویش آشی زیر خاکستر پنهان شده و هر دم طعمور خویش شد، درمی توطئه نوینی برآوردند و آن چیزی جز ایجاد محیط رعب و وحشت آریامیری در سراسر منطقه نبود. در پی این مقصود تیمار مدنی حکمهای رضاخان فاشیست را به با کرده و بازداشتند با سایر نیروهای مرتجع محلی به تکیه و پنهانها و اعدایابی دبی، سوزاندن و سوزاندن تمامی کتابفروشیها و روزنامه فروشیها اقدام نموده که هم اکنون ایجاد این مسئله رو به گسترش است. صدها تن در زندانهای مدنی زیر شکنجههای روحی و جسمی قرار دارند.

عبدالرضا الحایری کارگر اداره بندر خرمشهر - جاسع ساع حسینی فرزند سوم کار اداره بندر خرمشهر - در این راه با محمد اصغریان کارگر ساختمانی و دارای ۵ فرزند و ۷ برادر و خواهر تحت تکفل در ساعت ۵ و ۱۵ نازده دقیقه روز یکشنبه ۵۸/۴/۲۴ در منزل عبدالرضا الحایری دستگیر و با ضرب و شتم در مقابل همسایگان و شاهدان محل با چشمانی بسته به مرکز پاسداران در دبیرستان بازرگانی خرمشهر مجاور فرمانداری سوره مشنود. اتهام آنان ظاهرا برتاب نارنجک در مسجد جامع خرمشهر بوده است (با کمی تفکر و بررسی درمورد نحوه برتاب نارنجک و شدت انفجار آن میتوان بی تردید که انفجار مسجد جامع خرمشهر تنها از عهده مسبب نیرومد ساعتی که از قبل در آن کار گذاشته شده بود برمی آید). با بررسی مختصری از چگونگی دستگیری و تیرباران آنها و اعدایهای متعاقب آن روشن میگردد که مدنی جلاد در پی توطئههای شوم خود از هیچ کوششی فروگذار نکرده و در این راه روز سازمان جنبی ساواک را سفید کرده است. در بین راه در داخل اومسلی که دستگیر کرده بودند یکی از پاسداران با تلیک گلوله‌ای به پای عبدالرضا الحایری و از زخمی میکند و سپس بعد از رسیدن به مقر پاسداران، دستگیر شدگان سه وسیله شکنجهگر با سابقه اعزامی از تهران مورد شکنجه قرار میگیرند که بدلت وضع وخیم عبدالرضا الحایری و امانت خیر و گلوله به پای او که در ماشین صورت گرفته بود وی را به بیمارستان صدق خرمشهر (رضی بعلوی سابق) برده و به مدت ۳ ساعت تمام تیم جراحی برای خارج نمودن گلوله از پای وی تلاش میکنند و آخر الامر تاج را میبندند که میلی در پای او قرار داد و جراحی میکنند. کمتر از یک ساعت از خروج مجروح از اتاق عمل نگذشته که پاسداران بدستور مدنی و اجازه کتبی از دادستان خرمشهر به بنانه اینکه باید مجروح را فوراً به بیمارستان نیروی دریائی منتقل کنند تا بس از بهبودی به محاکمه کنند، وی را به بازداشتگاه پاسداران در مدرسه بازرگانی خرمشهر برده و در حالت اغما همراه دو تن دیگر از دستگیر شدگان در ساعت ۶ شب همان روز تیرباران میکنند. این عمل غیر انسانی بقدری سریع انجام شده بود که حتی منجر به اعتراضی دکتر و کسانیکه حاضر بر جریان بودند شده و نکته قابل ذکر اینکه حتی در موقع تیراندازی لوله مسرم

هوز دریای عبدالرضا الحایری قرار گرفته بود بطوریکه جنازه را با خود سرم تحویل خانواده میدهند البته مشروط به اینکه تنه‌سدی داده شود که اینها فد انقلابی بوده و از اعطای گروه چهارشنبه سپاه هستند و در وقایع مسجد جامع خرمشهر دست داشتند. (البته ما در اعلامیه‌های بعدی سعی خواهیم کرد به مسئله سکوت دکتر برداخته و اینکه چگونه وجدان دکتر و حاضران اجازه میدهد بیماری را که در مدت ۳ ساعت تمام روی او عمل جراحی انجام شده بود از بیمارستان خسار جراحی کرده و بعد از چند دقیقه او را تیرباران کنند. آیا غیر از این است که دکتر عملاً با خاموشی و سکوت خود صحر بر این عمل جنایتکارانه گذاشت است.)

این مزدوران خوشخوار که دست رژیم محمدرضا شاه را از پشت بستند برای اینکه آثار شکنجه علنی به تکرار رسانند و بدوینجا حکم، دستگیر شدگان را به رنگار ملسل بستند. با توجه به زمانی که مجروح زیر عمل جراحی بوده و با توجه به ساعت دستگیری آنان روشن میگردد که تبلیغات رادیو تلویزیونی مبنی بر محاکمه و اقرار صریح دستگیر شدگان یک برنامهریزی ساخته شده‌ای بیشتر نبوده است. بطور شخصی میباید ماه از اسلام زاده وزیر بهداشت سابق رژیم که بعد از شش ماه از زمان دستگیری به میز محاکمه رفته و چندین روز متوالی این محاکمه را کش میدهند و آخر الامر بی خیا نهضت‌های عیان این مزدور حکم زندان ابد را تا میسر میکنند ولی در چنین مواقعی حتی کمتر از ۲۴ ساعت هم فرصت داده نمیشود، مگر غیر از این است که این حرکات بجز همان نقشه شوم و از بیس برداخته شده مدنی جلاد چیز دیگری نیست.

بعد از این واقعه کمتر از ۲۴ ساعت جمیل بهزائی - بور و عباس بهای به اتهام رابطه با سه نفر یاد شده تیرباران می گردند. سپس نوبت به گنجینه خلق یعنی آن فرزندان مبارزی که برای احقاق حقوق با میسر شده‌شان در رژیم سابق به مبارزه برخاسته اند، میرسد. عبدالامیر درسی و عبدالزهرا درسی این فرزندان خلف خلق عرب به اتهام ساختگی اقدام به بمبگذاری زیر لوله‌های نفت پالانله شیراز میبندند. تمام کارگران مبارزی که در اداره بندر کار میکنند شاهد این ستم بوده‌اند که ۴ روز قبل از واقعه دستگیری عبدالامیر درسی در سرکار بدلت فعالیت سیاسی حاضر نمیشود چرا که شایان پاسداران به خانه وی هجوم برده و وی را دستگیر میکنند و درست بعد از ۴ روز خیر تیرباران نامبرده از رادسو و تلویزیون یکوش میرسد. متعاقباً حسین جریان ۲ نفر دیگر به اتهام "واهی" اقدام علیه جمهوری اسلامی "بلافاصله بنیاز دستگیری ظرف کمتر از ۲۴ ساعت تیرباران میگرددند. در عرض یکی دو روز تعداد تیرباران شدگان به ۱۲ نفر میرسد. مدنی جلاد برای اینکه این نمایین جلاد منشی اش رعب و وحشت بیشتر ی ایجاد کند چندین را در کنار سینما تاج که محل مسکونی مجاورشهر و بر رفت و آمد است به سبک قزاقان روسی در جنبش مشروطه به جوخه مرکب سیرد.

ای آقایانی که برای زهر چشم گرفتن از خلق عرب به کشتار فرزندان آنان کمر بسته‌اید، چرا "زنگی" و "درایت" خود را برای بگردن عمال رژیم سابق بکار نمی برید. جواب خانواده‌های داغ دیده سینما رکس آبادان را که تاکنون هیچ اقدامی نکرده‌اید و قاتلان فرزندان آنان راست را جمع میگردند را چه خواهد داد؟ جواب خانواده‌های داغ دیده آن نهادنی که در این توطئه شوم جان باختند را چه خواهید داد؟ مردم دلیر و آزاده ایران:

تیمار مدنی در پی اعدایابی اخیر خود بدنیبال اجرای طرحی است که بتواند از یکطرف افکار عمومی مردم را بر علیه خلق عرب مهیا کرده و از طرف دیگر بدنیبال زمینچینی فوق موقعیت خوبی را برای کشتار آنها بدست آورد. زیرا اینها تنها زمانی میتوانند به نقشه شوم خود که به لوت کشیدن مسئله حقوق خلقها و با نیال کردن آن است موفق شوند که قبل از هر چیزی افکار عمومی را بر ضد خلقها با توطئه و طرحهای رنگارنگ تشییع دیدند و سپس دست به اعمال وحشیانه خود بزنند. بی شک کشتار فرزندان خلق عرب آخرین اعدایابی نیست و در صورت سکوت شاهد اعدایابی بیشتری در آینده نزدیک از خلق عرب خواهیم بود.

ما از تمامی مردم ایران خواستاریم که در مورد اعدایابی اخیر ساکت ننشسته و قبل از اینکه عده دیگری از فرزندان این رمز و بوم به جوخه مرکب سیرد شوند جلوی این اعمال غیر انسانی را بگیرند.

گروه تحقیقات جمعیت دفاع از خلقهای ایران

ضعیف شده و نا امید و مایوس شده‌اند و بسیاری از کارگران ملت این شکست را از عملکرد شوراهای می دانند. در حال حاضر کارگران بدنیبال مذاکرات قبلی با استانداری پیوسته از دولت می خواهند که کارخانه را بدست خود بگیرد. (نامه سرکشاده ای به استانداری رسیده کارگران نوشته اند) که دولت هم فعلاً از این عمل امتناع می نماید که دلیل آن می تواند هم زبانی باشد. که دولت مجبور است در این راه متحمل شود و هم به شکست کشتان کارگران در صورتیکه کارخانه ورشکست نشود، حدود ۸۰۰ نفر کارگر این کارخانه بیکار خواهند شد. نکته قابل توجه در اینجا این است که نباید تصور کرد که علت بن بست اخیر عملکرد شوراست، چرا که امکان بسیاری وجود داشت با توجه به توطئه های مکرر کارفرما، اگر شورا نبود، تولید کارخانه زودتر از این حوضها به بن بست می رسید.

از طرف دیگر سرمایه داری همیشه و همیشه از هر وسیله ای برای شکست دادن کارگران در مبارزات خود استفاده می کند. در یک اعتصاب ساده نیز کارفرما و دولت تلاش می کند، کارگران را وادار به عقب نشینی کنند (مزد روزهای اعتصاب او را پرداخت نمی کنند و...) ولی با این حال می توان گفت علل ضررهای کارگر متحمل میشود اعتصاب است؟ بهیچوجه، به رزه پیچ و خم دارد. در این جا نیز از آنجا که شورا کم سرمایه دار و وابستگان وی را شکسته است، آنها از هر وسیله ای برای عقب راندن کارگران استفاده خواهند کرد، از آخوند های هند ست گرفته تا ایشان چماق بدست، از نیروهای مسلح گرفته تا خیرجین هایشان، آری از همه و همه برای عقب کشاندن کارگران استفاده می کنند. در اینجا نیز کارگران می توانند با حفظ وحدت راه حل مناسبی برای خروج از این بن بست پیدا کنند همانطور که تا بحال نیز توانسته اند بر مشکلات فراوانی غلبه کنند.

برای آزادی برادر کارگرم از تمامی نیروهای مبارز استمداد میطلبیم

از نیست و یک روز پیش تاریخ ۵۸/۴/۲۴ برادرم ناصر جوکار، کارگر صنایع فولاد اهواز دستگیر و در زندان بسر میرسد. بعد از ملاقات نهمیدم که وی صرفاً مجرم داشتن چند اعلامیه و انشای ماهیت سرمایه داران برای سایر کارگران، هنگام ورود به کارخانه بوسیله "نیروی ویژه کار" (که گویا همان افراد کمیته هستند) دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار گرفته و تا کنون بدون بازجویی در زندان بسر میرسد.

امیرالیم برای حفظ منافع خود و تنبیت قدرتش مذبحانه هر دم طرحی می ریزد که نیروی ویژه یکی از این طرحهاست که سرمایه داران هم بخاطر همکاسه بودنشان با امیرالیم این طرحها را به اجرا درمی آورند.

این توطئه ها بخصوص در خوزستان با دستگیری بی در پی نیروها و کارگران مبارز در کارخانه و با بی کوشش به خانه ها بوسیله نیروهای پاسدار و انفراد کمیته روز بروز بیشتر شده و طرف ارتش نیز حمایت میبندد. می برسم جزا عناصر ساواک که در رژیم منفور قبلی بهترین فرزندان خلق را زیر شکنجه و با فجیع ترین وضع ممکن کشتند فارغ بال و آسوده زندگی میکنند و افراد مبارز در زندانها بسر می برند. مفهوم انقلاب این است؟ آیا اینها همه توطئه امیرالیم نیست؟

من که سه هفته است بدلت توطئه سرمایه داران بدون سرپرست و حامی مانده ام (بدلت فوت بدروما درم برادرم تکلف مرا بعهده دارد) از کانون و کلا - کانون زندانیان سیاسی و جمعیت حقوقدانان تقاضای رسیدگی به وضع نا مطلوب برادر دربندم را دارم. همچنین از تمامی نیروهای مبارز تقاضا دارم که نهایت کوشش خود را در جهت آزادی دیگر زندانیان مجهول الجرم که با اتهامات واهی دستگیر شده اند میبذل دارند و تمام توطئه های امیرالیم را نقش بر آب سازند.

فرشته جوکار

روئوشته جهت: روزنامه آبنندگان، بنام امروز، کار، بیکار، ندای آزادی، جبهه دموکراتیک ملی، اطلاعات، کیهان

بیاد...

سوزاندن صدها انسان زنده در سینما رکس آبادان برای تداوم سلطه خیانتکارانه اش بود. ارتجاع می پنداشت که با سوزاندن کودکان و نوجوانان بیگناه و متهم کردن دیگران بدین جنایت میتواند توده ها را بفریبدهد و البته تیز حمله آنها را از خود دور کند و با چنین دیندگی دست به چنان جنایت وحشتناکی زد. و بیش از ۷۰۰ تن از هموطنان ستمدیده و بیگناه ما را در شعله های آتش فرو برد. و در حالیکه آتش هنوز زبانه میکشید بوق های تبلیغاتی خود را بکار انداخت تا بلکه بتواند از نقشه خیانتکارانه اش نتیجه مطلوب را بدست آورد. ولی مردم مبارز آبادان و سپس مردم مبارزان سایر شهرهای ایران بسرت عامل اصلی را شناختند و خشم مقدس خود را با شدت بخشیدن به مبارزات قهرمانانسه خود و با حملات مستقیم به بیکر ارتجاع و امیرالایسمن بیش از پیش ظاهر ساختند. چنانیتی که رژیم درآبادان مرتکب شد همچون گردابی او را در خود میکشید و هر قدر که بیشتر دست و پا میزد و تقلا میکرد بیشتر در آن گرداب فرو میرفت. نه تبلیغات سرسام آور درجولگیری از وسعت عکس العمل توده ها با توجه به زمینه آماده ای که وجود داشت، کارگر افتاد و نه سرکوب خونین مردم ستمدیده و این درسی است به کلیه کسانی که بر علیه توده ها توطئه میکنند و بدانها دروغ میگویند. آنها باید بدانند که با دروغ و با زور چند صبحی بیش قادر نخواهند بود بر توده ها حکومت کنند. با کشتار خلق عرب و مقاومت در مقابل خودمختاری که حق طبیعی آنهاست نمیتوان فریاد توده های ستمدیده عرب را خاموش ساخت و خواهشهای آنها را برای همیشه فرو کوفت. باید بخواست توده ها را پاسخ گفت، باید در جهت تاریخ حرکت کرد چیزی که از عهده قدرت حاکمه فعلی بدلیل ماهیت استثمارگرانه اش بر نمی آید. اینرا عملکرد چند ماهه دولت و رهبری نشان داده است.

تازه به...

"اشتباهی" گفته میشود! تعداد ۲۰۰ - ۱۰۰ هزار تظاهر کننده به نفع مجاهد اسیر سعادت. ۱۰ هزار می شود و ۲۰۰ - ۳۰۰ اوباش میام چند هزار نفر است و معلوم نیست چرا خیر حمله به نیروهای چپ در تظاهرات و میتینگها "اشتباهی" به نفع اوباشان تحریف میشود! چرا فیلم مستند ترکمن صحرای که در همان زمان درگیریها تهیه شده بود و می توانست حقایق را نشان دهد، به نمایش در نمی آید و شکایت تهیه کننده نیز بجایی نمیرسد! و... آقای قطب زاده با این سخنان خیال میکند بیادسته کوران طرف راست! او گویا از یاد برده است که مردم ستمدیده ما در همین جعبه که به میدان ترکتازی او بدل شده است، شاهد و ناظر توطئه های جعفریانها بوده اند! آنان با آن بیادیه بیخا، نتوانستند مردم ما را فریب دهند و حالا ایشان می خواهند با این شیوه های لورفته این رسالت آتینرا بعهده گیرند! ...

قطب زاده برای اینکه خیلی زود از "شر" ایسن لقب بجا ولی محدود سانسورچی خلاصی باید به خیال خودش و با زست هنرپیشه های کم استعداد دست به یک ضد حمله میزند، او برای بازگردانی از حمله است به یک حسام زبانه، حرف میزند و ادعا می کند که هویت دوستمن آنجا جیبی (غمو کنفدراسیون خارج کشور) است. بدون اینکه هویت ایدئولوژیکش تن دیگر را روشن سازد!

بناز این نمونه او بزودی مشتق را وا می کند و خار چمنش را نشان می دهد، و کینه خورانه از حقایقی که نیروهای واقعی م.ل در جریان مبارزات انتخابی تسی از رادیو، تلویزیون، بگوش مردم رسانند، حرف می زند و تلاقی در می آورد!

سپس او به دولت بازگان در مورد عدم قاطعیت "انتقاد" می کند، غافل از اینکه اگر این جوجه دیکتاتور تنها نوک دماغش را می بیند و آنچنان تنگ نظر و عجول است که تحمل ذره ای مخالفت را ندارد.

دولت بورژوازی که از بجگی او خنده اش می گیرد، مسائل را فراتر از او می بیند و برای سرکوب نیروهای انقلابی چیزهایی را که به مخیله وی راه ندارد در نظر میگیرد. برای او قاطعیت در بگیر و به بندهای نظیر فاشیستهای عراقی و سوری (که اتفاقاً با این آخواریها نشست و برخاستهای فراوان داشته است) خلاصه می شود، در حالیکه برای سیاستمدارهای کارگشته بورژوازی مسئله بصورت دیگر (دراز مدت تر و برنامہ ریزی شده تری) مطرح است.

قطب زاده سپس با استفاده از سخنان آیت الله طالقانی در نماز جمعه که از افشاگری صحبت کرده بود، شروع به تهدید نیروهای انقلابی و مارکسیست-لنینیست برای افشاگریهای بعدی میکند! با لالنجب! گویی که تا بحال کار دیگری نمیکرد است! گوئی که تا بحال رادیو تلویزیون، کم در اختیار نیروهای انصار مطلب قرار گرفته است، تا بر علیه مارکسیست-لنینیستها که همواره در اختیار بزدیها، امیران نظامها و فرمانده لشکرهای ارومیه و... بوده است و گوئی این جعبه نیست که همواره با تحریف و جعل حقایق سر نیروهای م.ل تاخته است و گوئی آنها نیستند که حتی از جلادانی نظیر "تهرانی" نیز برای "افشاگری" استفاده میکنند!!

راستی او چرا این چنین دریده حرف میزند؟ آیا او در اینجا بعنوان سخنگوی باند آتش افروزی کبهه فقط به جنگ عقیدتی می اندیشد تا بدین ترتیب ذهن توده ها را از اصلی ترین مسائل خود دور نگه دارد و آنها را از سمت مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی خویش منحرف سازد، سخن نمی گوید؟ آیا او از طریق دیکتاتور نشانها به مراکز قدرت چمک آتش میزند که از وجود او استفاده بیشتری کنند؟ و آیا این تمایل را که احتمالاً با وعده های در پشت پرده پاسخ داده شده است با این عنوان که ۳-۲ ماه دیگر از رادیو-تلویزیون کنار خواهد رفته بروز نمی دهد؟

انتخابات مجلس خبرگان

فضاحت مجلس خبرگان، مهمترین و در واقع مضک ترین رویدادی بود که نه تنها در طول هفته ای گذشته گذشت بلکه مدت ها همچنان بحث انگیز خواهد بود. این "آزمایش دموکراسی" در ایران پس از انقلاب، لکنه تنگی است بر دامان هیئت حاکمه، هر آینه اگر انتخابات را باطل اعلام ننماید. موج اعتراض شده ها بر علیه این انتخابات قلابی سراسر ایران را درنوردیده و روز بروز اوج بیشتری می گیرد. ملت ایران بارها تحت حکومت جبار پهلوی انواع انتخابات قلابی را از سر بی تفاوتی تجربه کرده است و اینک زیر سایه جمهوری اسلامی که سردمدارانش روز و شب از فریادهای زهد و تقوی، راستگویی و درستکاری حنجره می درانند، تجربه ای دیگر، لکن از همان نوع، کسب می کند. و حال دیگر این حزب رستاخیز نیست که میداندار اینسن خیمه شب بازی گشته است بلکه این حزب جمهوری اسلامی است که با گذاشتن پای آن حزب رسوا خیز خواب فراگیر شدن می بیند، غافل از آنکه آزموده را آزمودن خطاست.

قطب زاده: درباره نقشه های جدید

اعتراضات گسترده مردم به انتخابات قلابی و انعکاس آن در مطبوعات که هر چه بیشتر ماهیست زاهدان ریاضی را افشا می نمود، ارتجاع را بوحشت انداخت. لازم بود که مردم مناطق مختلف کشور از موج سراسری اعتراض به این فضاخت تاریخی مطلع نگردند. لازم بود "خبرگان" بدور از چمن نگران ملت و بی سرو صدا، انقلاب را در مسلخ ارتجاع قربانی کنند و "قانونی" سر هم بندی کنند که جز در خدمت منافع انحصار طلبانه شان بهیچ کاری نخواهد آمد. پس بریده باد زبانها و شکسته باد قلمها! بدین ترتیب یورش به مطبوعات تدارک دیده شد. درست یک روز قبل از آنکه آییندگان به اشغال مهاجمان ژ-۳ بدست درآید، قطب زاده از قلعه سنگبارانش نعره سر داد: آتش!

وی که ابتدای می کوشید با لحنی سیاستمدارانه

هفته ای که گذشت

اعوامریبی کند، بزودی عنان اختیار از دست داد. و دیوانه وار نیروهای انقلابی و همچنین مطبوعات آزاده را به باد فحش و ناسزا، که تنها برازنده خسود و یارانش بود، گرفت. آری فرمان "تشن" داده شد. ارتجاع پرچم برافرازش، "ناپود باید گردد" را بر فراز آییندگان باهتزاز در آورد.

یورش جدید

ظهر روز سه شنبه ۱۶ مرداد ماه محل روزنامه و چاپخانه آییندگان به اشغال پاسداران مسلح درآمد. اشغال روزنامه آییندگان مرحله شهابی مسلح اقداماتی بود که از مدت ها قبل بصور گوناگون بکار گرفته شده می شد. با این تفاوت که اگر قبل از این هیئت حاکمه نه مستقیم، بلکه بدست عمل چماقدارش روزنامه ها را تهدید می کرد و جلوی نشر آزادانه آنها را میگرفت این بار بی هیچ پرده پوشی خود زاساً وارد عمل شد، تا مطبوعات رانیز همچون رادیو تلویزیون در انحصار خود بگیرد.

یورش به آییندگان و دستگیری و اسارت ۱۳ تن از اعضای هیئت تحریریه این روزنامه به همین ختم نمی شود، چنانچه اگر ارتجاع در همین گام نخست در هم کوبیده نشود، دیری نخواهد گذشت که کلیه آرادیهای دموکراتیک، که به قیمت خون دهها هزار شهید بگف آمده است، یکی پس از دیگری از دست برود.

خلق دلبر کرد: تسلیم هرگز

تزدیک به ۲۰ روز است که مردم مریوان در اعتراض به مداخله ارتش و پاسداران اعزامی به منطقه، در امیر شهره آواره کوه و بیابان شده و زندگی سخت و دشوار در

بیابانها را به زندگی در شهر و لکن زیر سایه سرنیزه نظامیان ترجیح می دهند. طی این مدت مذاکرات شورای شهر و مقامات دولتی همچنان ادامه داشت تا اینکه سرانجام در تاریخ ۵۸/۵/۱۲ چهارمین پیش نویس موافقت نامه مریوان به امضای طرفین رسید، که ضمن آن امنیت شهر موقتاً و بطور مشترک بعهده شورای شهر و ارتش گذاشته شده بود. و قرار بر این بود که پاسداران نیز به شهرهای خود باز گردانده شوند. لکن ارتش از اجرای اصول موافقتنامه سرباز زده و هم اکنون لشکر ۲۸ کردستان مستقر در مریوان شهر را همچون سرزمین اشغالی در دست خود گرفته است.

چمران معاون نخست وزیر، که در مذاکرات مریوان شرکت داشت ابتدا سعی بر این داشت تا با تهدید و ارعاب، خلق کرد را وادار به اطاعت نماید و حتمی حاضر نبود شورای شهر مریوان را که مورد اعتماد اهالی است، برسمیت بشناسد. لیکن با مقاومت یکپارچه اهالی در هردو مورد تیرش بسنگ خورد.

دولت موقت که از ترس توده ها پناهگاهش را در آغوش امپریالیسم جستجو می کند، دست در دست مزدوران سیا - ساواک (قباده موقت)، سرگرم توطئه چینی بر علیه خلق کرد است.

"جسارت" حزب دموکرات

در هفته ای که گذشت، کردستان شاهد راهپیمایی های باشکوهی در حمایت از مردم مریوان بود. کسه آخرین آن راهپیمایی صدها هزار نفر از اهالی بانس بود که کلیه گروههای سیاسی و اجتماعی بجز حزب دموکرات در آن شرکت داشتند. حزب دموکرات کردستان طی اعلامیه ای این حرکت را "چپ روانه" ارزیابی کرده و از شرکت در آن راهپیمایی خودداری ورزید!